

احمد ضیا سپهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانۀ اقتصادی امریکا و چین

"نظام سرمایه داری در هر قالبی که ظاهر شود" خصوصی یا دولتی، "ماهیت غارتگرانه، سود

جویانه و استثمار گرانه دارد"

قسمت اول

پس از خروج نهایی نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان و تسلط امارت اسلامی طالبان در کشور، چین نخستین دولتی بود که از طالبان حمایت نمود و از آنها خواست تا ثبات و نظم را در کشور برقرار سازند.

موضعگیری چین در برابر طالبان پرسشهای را در بین مردم بمیان آورده است، برخی نگران اند که حمایت بی دریغ چین از "تحریک طالبان"، باعث فرو رفتن بیشتر افغانستان به باتلاق تروریزم و خشونت، سلب آزادی های دموکراتیک مردم، نادیده گرفتن حقوق بشری به ویژه حقوق زنان میگردد. تعدادی دیگری رابط میان چین و طالبان را فرصت خوب پنداشته، این رابطه را به نفع ثبات، صلح و توسعه اقتصادی افغانستان ارزیابی مینمایند، همچنان برخی دیگر به خاطر اهداف عظمت طلبانۀ چین، در مورد سهم گیری وسیع آن کشور در اقتصاد و سیاست افغانستان حسن نیت نشان نمیدهند.

برای دریافت پاسخ نسبتاً درست، میخوایم در این نوشته در مورد قدرت اقتصادی چین و گوشه هایی از روابط افغانستان و چین درنگی مختصر نمایم، تا باشد در یابیم که چرا چین آماده است روابط خود را با طالبان استحکام بخشد و "امارت اسلامی طالبان" را به رسمیت بشناسد. و همچنان به این موضوع هم خواهیم پرداخت که آیا این رابطه پایدار و مستدام میگردد یا خیر؟

رابطه تاریخی افغانستان و چین:

روابط افغانستان و چین پیشینه چندین سده دارد، اما رابطه دیپلماتیک بین دو کشور در سال 1955 برقرار شد. از اثر این رابطه، افغانستان اولین کشور بود که رژیم "کمونیستی" چین را به رهبری مائو تسه تونگ به رسمیت شناخت. در سال 1955 چوان لای نخست وزیر چین به افغانستان سفر کرد، در این سفر موضوع اختلاف مرزی با افغانستان و تعمیم روابط اقتصادی را با محمد ظاهر پادشاه افغانستان در میان گذاشت، به تعقیب آن محمد داود صدراعظم به پیکن سفر کرد، و اراده افغانستان را برای برقراری مناسبات دوستانه با مائو تسه تونگ، مطرح کرد. در سال 1955 قرار داد تاریخی حل منازعات مرزی میان واخان ولایت بدخشان با ایالت سین کیانگ چین در کابل به امضا رسید.

در جولای 1973 پس از کودتای 26 سرطان به رهبری محمد داوود، با آنکه در 28 جولای، چین جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت، اما از روابط نزدیک محمد داوود با روسیه و همچنان با حزب دموکراتیک خلق افغانستان نگران بود. بعد از کودتای هفت ثور 1357 و اعلام جمهوری دموکراتیک افغانستان، بتاريخ سوم می 1978 نامه از شورای انقلابی به رهبری چین فرستاده شد و از دولت چین تقاضای به رسمیت شناختن دولت جدید افغانستان شد. با آنکه جمهوری دموکراتیک افغانستان از سوی پیکن به رسمیت شناخته شد، اما نزدیکی دولت افغانستان با حزب کمونیست شوروی، چین را نگران ساخته بود. اشغال افغانستان در 25 دسامبر 1979 (شش جدی 1358 خورشیدی) به وسیله شوروی، سبب خشم چین شد، در 30 دسامبر همان سال پیکن اعلامیه نشر کرد که در آن حمله نیروهای روسی را به افغانستان تجاوز خواند و با شدید ترین الفاظ تقبیح کرد. بعد از سقوط رژیم دموکراتیک افغانستان به رهبری دوکتور نجیب و فروپاشی "حزب-دولت دموکراتیک" در سال 1992 با آغاز جنگ ها میان تنظیم ها و احزاب اسلامی _ جهادی، در سال 1993 چین تمام فعالیت های خود را در افغانستان به حالت تعلیق در آورد.

در زمان (امارت اول طالبان)، مناسبات دو کشور در سرد ترین دوران سیاسی خویش قرار گرفت. چین از اینکه طالبان رزمنده گان اویغور را که طرفدار "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" بودند، حمایت می کرد، سخت نگران بود، چین امارت اسلامی طالبان را که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ در افغانستان حکمرانی داشت به رسمیت نشناخت، ولی از طریق پاکستان با آن ها روابط غیر مستقیم داشت.

با آنکه روابط رسمی چین و افغانستان در مقاطع مختلف زمان، فراز و نشیب های داشته است، اما انگیزه های اقتصادی و منابع طبیعی فراوان برای، حفظ، تداوم و توسعه این روابط وجود دارد. در ساحه ی تجارت و سرمایه گذاری، چین کشوری است که با توجه به جمعیت و رشد اقتصادی بالا که دارد به هر نوع منبع طبیعی و اقتصادی

نیاز دارد و ضرورتاً به منابع طبیعی و زیر زمینی افغانستان علاقه مندی جدی دارد. افغانستان به حیث یک کشوری دارای اقتصاد فقیر و عقب نگهداشته شده، باید، از توانایی های اقتصادی چین در راستای بازسازی، آبادی، توسعه پایدار و رشد زراعتی و صنعتی کشور استفاده بهینه نماید و فرصت های بزمیان آمده را از دست ندهد.

توانایی چین در عرصه اقتصادی:

اقتصاد چین در سال (2019) حدود شش اعشاریه سه (6.3) درصد، رشد داشته در حالیکه نرخ رشد اقتصادی ایالات متحده در سال 2019، دو اعشاریه پنج (5.2) درصد بوده است به عبارت دیگر، اقتصاد چین با سرعتی سریعتر از ایالات متحده در حال رشد است. براساس گزارشی که در چهارمین نشست سالانه مجلس نمایندگان چین منتشر شد، پویایی توسعه اقتصاد این کشور در سال 2021 مطابق با برنامه دولت، بیش از (6) شش درصد پیشبینی گردیده است.

تولید ناخالص داخلی این کشور در سه ماه اول سال 2021 میلادی هژده اعشاریه سه (18.3) درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت، ارقام فوق نشان میدهد که چین به حیث دومین اقتصاد بزرگ جهان از بحران مالی ناشی از شیوع ویروس کرونا به سرعت خارج می شود.

امروز چین به بزرگترین مقصد سرمایه گذاری در جهان تبدیل گردیده است، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل UNCTAD (انکتاد) اعلام کرد که چین در سال گذشته میلادی موفق به جذب (163) یکصد و شصت و سه میلیارد دلار سرمایه خارجی شده است. این در حالی است که در همین مدت تنها (134) یکصد و سی و چهار میلیارد دلار سرمایه خارجی وارد اقتصاد آمریکا شده است.

چین با داشتن ذخایر ارزی خارجی (3,198) سه اعشاریه یکصد و نود و هشت تریلیون دلار (۰ میزان ذخایر طلای آن ۶۲/۶۴ میلیون اونس) به بزرگترین کشوری دارای ذخایر ارزی خارجی در جهان تبدیل گردیده است.

بر اساس مطالعه کارگاه تحقیقاتی "اد دیتا" در دانشگاه آمریکایی " ویلیام و مری"، چین در طول ۱۸ سال اخیر معادل ۸۴۳ میلیارد دلار پول یا قرضه برای احداث پروژه های زیر بنایی در اختیار ۱۶۵ کشور قرار داده است. این ارقام نشان می دهد که چین حدود ۲ برابر آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند جهان برای پیشبرد طرح های توسعه یی وام می دهد؛ بیشتر این وامها با سود بالاست که بانکهای دولتی چین آنها را ارائه می کنند. (نگران آن بود که، این قرضه ها با سود بالا ممکن است کشورها را دچار بدهی های نجومی نماید). تقریباً تمامی وامهای چین در قالب سیستم بانکی دولتی ارائه می شود. بسیاری از وام دهندگان چینی انواع غیرمعتارفی از وثیقه طلب می کنند؛ وام گیرنده گان در ازای دریافت این وامها باید متعهد به بازگرداندن پول از طریق فروش منابع طبیعی خود شوند.

قدرت چین در عرصه نظامی:

ارتش آزادیبخش خلق چین که متشکل از پنج شاخه نیروی زمینی، دریایی، هوایی، موشکی و حمایت استراتژیک است. بزرگترین نیروی نظامی جهان شمرده میشود و دومین بودجه بزرگ دفاعی جهان را دارد. ارتش چین یکی از سریعترین نیروهای مدرنیزه و سومین قدرت نظامی جهان به حساب می آید. بودجه دفاعی و متوسط هزینه های سالانه ارتش چین حدود (۱۷۸) یکصد و هفتاد و هشت میلیارد دلار آمریکایی است که فقط یک و نیم درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور میباشد.

بر اساس گزارش «Global Fire Power»: " مطابق آمار سال ۲۰۲۱ میلادی و بر اساس تعداد نظامیان در حال خدمت، نیروهای احتیاط، نیروهای هوایی، زمینی و دریایی و تعداد فرودگاه های قابل استفاده ارتش های آمریکا، روسیه و چین به ترتیب در رتبه های اول، دوم و سوم قرار دارند"

جمعیت چین بیشتر از یک میلیارد و چهار صد و سی و نو میلیون نفر است، که از این تعداد ۷۵۳ میلیون نفر نیروی انسانی فعال هستند. شمار نیروهای نظامی در حال خدمت چین سه میلیون و سه صد و پنجاه و پنج هزار تن و نیروهای احتیاط آن پنجصد و ده (۵۱۰) هزار نفر هستند. از آنجا که در وضعیت کنونی جهانی عوامل بی ثبات کننده و نا معلوم در امنیت بین المللی برجسته تر میگردد، قدرت های بزرگ جهانی و منطقه یی در تلاش اند تا توان دفاعی کشور های خود را بیشتر نمایند، به عبارت دیگر در تلاش اند تا رقابت تسلیحاتی را در جهان بیشتر سازند. با آنکه مقامات دولت چین اظهار میدارند که استراتژی نظامی چین صلح جویانه و دفاعی است. و از توان قدرت هسته ای خود علیه هیچ کشوری استفاده نمی کنند، ولی دیگر پوشیده نیست که چین با شدت در راستای تقویت و توانمندی قدرت نظامی خود گام می بردارد، چنانچه " شی جین پینگ" رئیس جمهوری این کشور در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین. تاکید کرده است که مسأله مهم برای چین ایجاد یک قدرت نظامی بازدارنده استراتژیک با توانمندی در سطح بالا است.

مدل اقتصادی چین:

اقتصاد چین یک مدل اقتصادی جدید است، این مدل بنام "اقتصاد بازار سوسیالیستی" معروف گردیده است و مبتنی بر غلبه مالکیت دولتی و بناگاه های اقتصادی دولتی در اقتصاد بازار است. اصطلاح «اقتصاد بازار سوسیالیستی» توسط جیانگ زمین در چهاردهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۲ رسماً اعلام و توضیح گردید. اغلب اقتصاددانان، مدل موجود اقتصاد چین را "اقتصاد سرمایه داری دولتی توصیف می کنند." (در سیستم اقتصادی چین شیوه تولید سرمایه داری مسلط است، سکتور خصوصی نود درصد صادرات چین را در اختیار دارد، اقتصاد چین به طور چشمگیری به شرکت های خصوصی وابسته است).

در سه دهه نخست پس از تأسیس جمهوری خلق چین (سال ۱۹۴۹) دولت چین همواره نظام اقتصاد برنامه‌ای (پلانگذاری مرکزی) را اجرا کرده و ارگان‌های مخصوص دولت (نهاد های پلانگذاری و تنظیم اهداف) زمینه‌های مختلف توسعه اقتصادی را بر عهده گرفته‌اند. با نظام، اقتصاد ی پلانگذاری مرکزی، چین می‌توانست با برنامه و اهداف تعیین شده با اطمینان توسعه یابد، اما میزان رشد اقتصادی و توسعه بطی و محدود بود. (به خاطر باید داشت که یکی از عوامل فروپاشی "نظام سوسیالیستی موجود" در اتحاد شوروی محدود بودن و بطی بودن میزان رشد اقتصاد ملی آن کشور بود)

طبق قانون اساسی چین، این کشور اکنون در مرحله فاز نخست سوسیالیستی بوده و نظام اقتصادی بر محوریت چند اصول محدود فعالیت می کند: اول- مالکیت عمومی و توسعه نظام‌های مالکیت اقتصادی مختلف.

دوم- نظام توزیع با محوریت توزیع به اندازه کار.

سوم- وجود شیوه‌های مختلف توزیع. اکنون از لحاظ مالکیت و ساختار، در اقتصاد ملی چین، اقتصاد دولتی، اقتصاد اشتراکی (تعاونی)، اقتصاد خصوصی، اقتصاد با سرمایه مشترک، اقتصاد سهامی، اقتصاد با سرمایه‌گذاری خارجی، و اقتصاد با سرمایه‌گذاری هنگ کنگ، مکتاو و تایوان مشاهده می‌شود.

طبق قانون اساسی چین، تصاحب یا تخریب اموال کشور یا دسته‌جمعی توسط هر سازمان و شخصی به هر شیوه‌ای ممنوع است. کشور از منافع اقتصاد های غیر دولتی مانند اقتصاد های شخصی و خصوصی حفاظت می‌کند و اموال قانونی اتباع غیرقابل تجاوز است.

شی جین‌پینگ، رییس جمهوری این کشور، در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین تأکید کرده است که "به ساخت یک "کشور مدرن سوسیالیستی که هرگز تقلیدی از سیستم‌های سیاسی دیگر کشورها نباشد و در هایش همچنان به روی جهانیان باز باشد متعهد می‌باشد."

با این مقدمه خواستم یک تصویر کلی از اقتصاد چین را ارائه نمایم، تا بتوانیم به عمق اهداف و طرحهای استراتژیک اقتصادی چین در منطقه بیشتر آشنا گردیم. (ادامه دارد)

احمد ضیا سپهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانه اقتصادی امریکا و چین

قسمت دوم

چین و افغانستان در گذرگاه جاده ابریشم:

یکی از شاهراه های مهم تجاری در قاره آسیا جاده ابریشم بود که ملل و تمدن های مختلف را به هم پیوند می داد. این جاده تاریخی از جنوب آسیا، شمال افریقا و قاره ی اروپا عبور میکرد، تاجران و مردمان بسیار ای برای تبادل کالا ها و در پی آن فرهنگ ها از این جاده گذر کرده اند. جاده ابریشم را میتوان مهم ترین جاده دنیا تا قرن پانزدهم پنداشت. این جاده نه تنها نقل و انتقال کالا ها را امکان پذیر میکرد، بلکه باعث انتقال باور های فکری و اندیشه ها از جمله اسلام، هندوئیسم، بودئیسم و مسیحیت نیز شد. به علاوه امراضی مانند طاعون، امراض پاندمی و دیگر آفت های همه گیر نیز از این مسیر منتشر می شدند. این بیماری ها در قرن دوم و سوم باعث کاهش جمعیت در چین و مدیترانه و تضعیف امپراطوری های نواحی شدند، یعنی این جاده هم منفعت و برکت بود و هم مصیبت.

جاده ابریشم نو :

جاده ابریشم نو در 16 می 2017 میلادی با حضور رهبران 30 کشور جهان در چین افتتاح شد، تا راه را برای گسترش فعالیت های اقتصادی و تجاری چین در آسیا، آفریقا و دیگر نقاط جهان هموار کند. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین در روز افتتاح این جاده گفت: " در دوره ای که کشور ها وابسته به یکدیگرند و تهدید هایی بی وقفه در جهان ادامه دارد. هیچ کشوری به تنهایی ظرفیت و توان رویارویی با مشکلات جهان را ندارد.

در راستای کار زار رقابت اقتصادی بین چین و امریکا، مهمترین طرح راهبردی یا استراتژی چین طرح و احداث پروژه بزرگ جاده ابریشم از شرق به غرب است، چین می خواهد با سرمایه گذاری های هنگفت در این پروژه، هژمونی اقتصادی خود را بر جهان تحمیل نماید و با تبدیل شدن به اقتصاد اول جهان، کلید اقتصادی جهان و مراکز قدرت اقتصادی را بدست آورد. به همین لحاظ امریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین، به حیث اسکاندار نخست اقتصاد جهان، اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می نماید تا از تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید. امروز رقابت اقتصادی چین و امریکا به یک رقابت قاتلانه و خشن تبدیل شده است، از اثر این رقابت، قامت ملت های کشور های فقیر و اطراف سرمایه داری یا پیرامونی، خم میگردد و مردمان زیاد را قربانی میگیرد. افغانستان که باری قربانی جنگ سرد میان سیستم جهانی " سوسیالیزم موجود" و کشور های مرکز سرمایه داری گردیده است، باز هم آسیب های کشنده رقابت امریکا - چین را بدوش میکشد

با در نظر داشت اینکه " تاپی " و " کاسا یک هزار" از پروژه های بزرگ جاده ابریشم نو شمرده میشوند، و برای توسعه پایدار و انکشاف افغانستان با اهمیت اند، در مورد این پروژه ها درنگی کوتاه می نمایم. (برای معلومات بیشتر در مورد تاپی و کاسا به پاورقی این نوشتار مراجعه فرمائید).

تاپی، " لوله انتقال گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند"، است، کار ساختمان آن در سال 2015 آغاز شد. طول این لوله گاز 1814 کیلومتر میباشد. در نظر است لوله گاز تاپی از ولایات هرات، فراه، نمرروز، هلمند و قندهار بگذرد.

خط لوله تاپی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه که بیش از هفت میلیارد دالر برای احداث آن مصرف خواهد شد. انتظار میرفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود (که نشد). با بهره برداری از تاپی افغانستان مزید به گرفتن گاز کافی، سالانه از این پروژه بیش از چهار صد ملیون دالر حق ترانزیت گاز بدست خواهد آورد.

باید گفت که در شرایط موجود بنا بر مبهم بودن موضعگیری های " امارت اسلامی طالبان" در برابر دولت هندوستان، نگرانی های در مورد کند شدن فعالیت های این پروژه وجود دارد.

کاسا یک هزار:

طرح انتقال برق موسوم به " کاسا یک هزار"، در 12 می 2016 از سوی رهبران دولت های تاجکستان، افغانستان، قرغیزستان و پاکستان مورد تصویب قرار گرفت. این پروژه، برق قرغیزستان و تاجکستان را از طریق افغانستان به پاکستان منتقل میکند. اجرای این طرح تحولی مثبت و سازنده را در منطقه به میان خواهد آورد. با تکمیل و بهره برداری از این پروژه، هزار ها خانه در افغانستان و پاکستان روشن و صد ها کارخانه فعال خواهند شد. در چار چوب این طرح، ده ها کیلومتر خطوط جدید برق در این کشور ها ساخته خواهد شد و یک دستگاه تبدیل ولتاژ بلند " قوی" در پلخمیری، مرکز ولایت بغلان در شمال افغانستان ایجاد خواهد شد، (کار آن شروع گردیده بود) این دستگاه، برق مورد نیاز افغانستان را که بالغ بر 300 مگاوات می شود، تأمین و بقیه به پاکستان منتقل میشود.

مصارف طرح "کاسا یک هزار"، بیش از یک میلیارد دالر برآورد شده است، نیمی از این مبلغ را بانک جهانی خواهد پرداخت، این پروژه قرار بود در سال 2020 میلادی به بهره برداری سپرده شود، اما بنا بر پرابلم های سیاسی _ نظامی و موانع که از سوی تحریک طالبان ایجاد گردیده بود تکمیل نگردید. کنون با به قدرت رسیدن طالبان، در صورتیکه منابع تمویل کننده این پروژه به تعهدات خود پایند بمانند، و " امارت اسلامی طالبان؛" بتوانند به همکاری کشور های مشمول این پروژه (به خصوص تاجکستان) از اقدامات تروریستی در مسیر کاسا یک هزار جلوگیری نماید، زمینه تکمیل و گشایش آن فراهم خواهد گردید. (ادامه دارد).

احمد ضیا سپهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانۀ اقتصادی امریکا و چین

قسمت سوم

بندر گوادر:

بنابر اینکه بندر گوادر نقش کلیدی را در گسترش اقتصاد چین و کشور های منطقه در جهان ایفا خواهد کرد، و میتواند به اقتصاد و سیاست افغانستان اثر بخش باشد، مفید پنداشتم تا در مورد این پروژه نیز درنگی مختصر نمایم.

بندر گوادر در جنوب ایالت بلوچستان در پاکستان قرار دارد. دولت پاکستان در سال ۲۰۰۷ میلادی امتیاز فعالیتهای بندری گوادر را به مدت ۲۵ سال به یک شرکت سنگاپوری واگذار نمود و برای ۴۰ سال آینده آن را یک بندر آزاد بدون مالیات معرفی کرد. سرمایه‌گذاران چینی نیز در تأسیسات بندری گوادر سرمایه‌گذاری کرده اند.

آمریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین در جهان، که اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می نماید تا از تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید، در شروع پروژه گوادر مخالفت خود را با این پروژه اعلام کرد. ولی این پروژه فرصت خوبی را برای تعدادی از کشور های منطقه (متحد امریکا) بمیان آورد تا خود را وارد رقابت های منطقه بی کنند. از جمله قطر وارد این رقابت گردید و ۱۵ درصد از سرمایه گذاری های این پروژه را تامین کرد. روسیه نیز از پروژه چین در بندر گوادر حمایت کرد. مسکو این پروژه را نقطه مثبت در افزایش روزافزون نفوذ خود در منطقه ی غرب آسیا و خاورمیانه میداند.

(دولت پاکستان با هوشیاری از مناسبات همسایه گی نیک و روابط پیوسته اقتصادی – سیاسی با چین و تضاد های امریکا و چین استفاده نمود، بندر متروکه گوادر را به یکی از نقاط عطف رقابت های بین المللی به هدف نفوذ خود در منطقه و تثبیت حاکمیت خود تبدیل کرد).

باید گفت که ضدیت دولت امارت عربی با این پروژه و یکی از دلایل نزدیکی آن با هند (رقیب درجه اول پاکستان) ناشی از این است که امارات عربی راه اندازی و گسترش فعالیت بندر گوادر را به معنی پایان فعالیت بندر دبی به عنوان یک مرکز تجارت جهانی برای خود میداند. هرگاه روند تحولات و انکشافات اقتصادی _ تجاری به همین صورت باشد، تا یکی دو دهه آینده دبی به بندری کم رونق تبدیل خواهد شد و گوادر با تکیه ای که بر اقتصاد، تجارت و صنعت بزرگ چین و حمایت سیاسی آن دارد، خود را به عنوان جایگزین این بندر تثبیت خواهد کرد

جایگاه افغانستان در " دهلیز اقتصادی چین – پاکستان":

طرح توسعه بندر گوادر با سرمایه گذاری مستقیم چین و براساس برنامه ی تدوین شده ی سرمایه گذاری بزرگ آن کشور، در قلمرو تحت حاکمیت دولت پاکستان، زیر عنوان "کریدور اقتصادی چین- پاکستان" به اجرا درآمد. این بندر صنعتی-تجاری که قرار است قطب تجارت آزاد در منطقه شود، دارای تجهیزات جدیدی الکترونیکی مدرن بندری می باشد. طرح دهلیز اقتصادی چین - پاکستان، طرح بسیار بزرگی است که قراردادهای مربوط به اجرای آن در مجموع به ارزش بیش از ۴۵ میلیارد دلار، میرسد. این کریدور اقتصادی برای چین، نقش یک شریان حیاتی اقتصادی را خواهد داشت

تجارت ترانزیت میان افغانستان و چین از طریق این بندر آغاز شده است. کالاهای وارداتی افغانستان از طریق بندر «گوادر» تا چمن و از آنجا به افغانستان انتقال خواهد یافت. این کوتاه ترین راه در منطقه برای انتقال کالاهای افغانستان نسبت به هر بندر آبی دیگر به کابل و قندهار است. (فاصله آن هزار کیلومتر است). در آینده این بندر بین المللی و آزاد، که به روی هرگونه تجارت دوجانبه، ترانزیت و انتقالات منطقه ای گشوده شده است، مزید بر اهمیت اقتصادی که دارد، محلی مورد توجه، در راستای تأمین خواسته های سیاسی کشور های منطقه خواهد گردید.

در بازار جهانی (تجارت و ترانسپورت)، بندر گوادر رقیبی بزرگ برای بندر چابهار پنداشته میشود. برای ایران بندر چابهار از نظر اقتصادی سود آور تر است، ایران در مخالفت با بندر گوادر قرار دارد، زیرا به باور مقامات ایرانی سرمایه گذاری جهانی در بندر گوادر باعث کاهش توجه سرمایه گذاران به ایران میگردد و ایران موقعیت ترانزیتی خود را در منطقه از دست میدهد.

بندرچابهار:

این بندر نزدیک ترین راه برای دسترسی به آبهای آزاد برای افغانستان (بعد از بندر گوادر) و کشورهای محاط به خشکۀ آسیای میانه و آسیای مرکزی "ترکمستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان" میباشد. در این بندر سرمایه گذاری های کلان صورت گرفته، تکمیل پروژه های ساخت راه آهن به سوی آسیای میانه و احداث میدان هوایی بین المللی، این بندر را به یک دهلیز بزرگ و با اهمیت تجارتي و صنعتی تبدیل خواهد نمود. در ماه می سال ۲۰۱۶ میلادی، هند، ایران و افغانستان توافق نامه بی را به منظور ایجاد دهلیز حمل و نقل میان سه کشور با استفاده از بندر چابهار امضا کردند. در زمان عقد توافق نامه جناب مودی، صدراعظم هند، بندر چابهار را "دروازه طلایی" خوانده و گفت که کشورش می تواند از طریق آن به افغانستان و آسیای میانه وصل شود. بر اساس معلومات وزارت تجارت افغانستان، چابهار در مقایسه به بندر عباس، ۹۰ کیلومتر و در مقایسه به بندر کراچی، هفتصد کیلومتر به افغانستان نزدیک تر است. استفاده از این مسیر صادرات کالا، ترانزیت، ترانسپورت و تجارت افغانستان را رونق می دهد و از مدرک انتقال اموال تجارتي کشورهای محاط به خشکۀ آسیای مرکزی، افغانستان میتواند سالانه میلیون ها دالر بدست آورد. در این برهه زمانی که کشور، نیاز به رشد عواید و اشتغال زایی دارد؛ با توجه به موقعیت استراتژیک کشور در منطقه، بندر چابهار میتواند راهگشای برخی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور گردد و باعث ثبات، رونق اقتصادی و تعادل نسبی در بیلاس تجارت خارجی کشور شود.

تقابل منافع اقتصادی هند و پاکستان:

در رابطه با تقابل منافع هند و پاکستان در این دهلیز اقتصادی، باید گفت که پاکستان همیشه در مورد دسترسی هند به خاک آن کشور (داشتن راه ترانزیت بین هند - افغانستان) جهت تجارت با افغانستان مخالفت کرده است، این امر دهلی نو را مجبور به جست و جو برای مسیر های جایگزین کرد. بندر چابهار بهترین گزینه برای هند جهت دور زدن از ساحه تحت تصرف پاکستان در تجارت با افغانستان است. همین طور پاکستان اهمیت موقعیت ترانزیتی خود را در ارتباط به ترانزیت کالا های افغانستان از طریق آن کشور از دست خواهد داد.

هند به رغم پرابلم های سیاسی که با دولت پاکستان دارد، در تلاش است تا از طریق کریدور بین المللی حمل و نقل شمال و جنوب، سهم خود را در بازار های کشور های آسیای مرکزی و آسیای میانه بدست آورد. اما استقبال بی دریغ پاکستان از چین در مقابل هند، در راستای توسعه و گسترش بندر گوادر، باعث ایجاد چالش گردیده. احتمال بمیان آمدن بحران های تازه بین هند و چین را در این رابطه نمیتوان نادیده گرفت. ممکن این بحران وارد مناسبات چین و هند هم گردد، زیرا، چین قصد دارد از طریق بندر گوادر به "دریای عرب" دست یابد و پروژه "جاده ابریشم آبی" خود را گسترش دهد. بندر گوادر به گونه ای طراحی شده است که می تواند حجم زیادی از کانتینر ها را از طریق کریدور اقتصادی چین و پاکستان منتقل کند.

هندي ها پروژه گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود برآورد میکنند. علاوه بر آن چین و پاکستان را دشمن سنتی خود میدانند و هر نوع دستاورد این کشور ها را در ابعاد اقتصادی و تجاری برای خود یک شکست قلمداد میکنند. نباید فراموش کرد که هند می خواهد تا افغانستان را به حوزه امنیتی خود برگرداند. و یا حد اقل موقعیتی را که قبل از فروپاشی " حزب - دولت دموکراتیک افغانستان" در جریان جنگ سرد در افغانستان داشت بدست آورد .

هرگاه در کشور یک حکومت مستقل ملی و متعهد به منافع ملی وجود میداشت و در تحت حاکمیت قانون عمل میکرد، افغانستان با داشتن موقعیت با اهمیت جیوپولیتیکی که دارد از وضعیت موجود با استفاده از تضاد های رو به افزایش هند و پاکستان میتواند امتیازهای بندری و سهم خوبی را نصیب گردد. (ادامه دارد)

احمد ضیا سهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانۀ اقتصادی امریکا و چین

قسمت چهارم

در بُعد اقتصاد سیاسی - چالشها و تنشها:

در بُعد اقتصاد سیاسی، چالشها و تنشهای زیاد در رابطه به "دهلیز اقتصادی چین - پاکستان" وجود دارد، از جمله میتوان به نکات زیر اشاره نمود:

اول - بدهی یا قرضه روز افزون و بزرگ پاکستان از چین و همچنان تعهداتی که آن کشور در برابر چین دارد، (منظور آن تعهدات و ضمانت هایبست که در قرارداد های اقتصادی و اوراق قرضه، میان پاکستان و چین تسجیل گردیده است) پاکستان را از نظر مالی در واقع در گرو چین قرار میدهد، آزادی عمل آنرا در فعالیتهای اقتصادی در حال توسعه منطقه بی، محدود یا تابع منافع دراز مدت چین میسازد. این وضعیت بر روابط پاکستان و امریکا اثر منفی خواهد انداخت. امریکا به خوبی از نقش کلیدی

پاکستان در تحولات منطقه به ویژه به قدرت رساندن تحریک طالبان، سازماندهی یا مدیریت جنگ نیابتی و تمکین با داعش در افغانستان، آگاه است و این را نیز می‌داند که کشور هسته‌ای پاکستان با 226 میلیون نفر جمعیت، بازیگر دست و پا بسته‌ی در برابر آمریکا نیست. بلکه خواهد توانست هرگونه بازی آمریکا را در افغانستان خراب کند. وی میداند که بی‌توجهی به پاکستان، این کشور را به قدرت‌های رقیب مانند چین، روسیه و ایران نزدیک خواهد کرد. دولت پاکستان بارها وانمود کرده است که درخصوص همسایه‌های خود سیاست تعامل گرایانه‌تری را در پیش خواهد گرفت؛ بنابر آن آمریکا نمیتواند پاکستان را از فهرست متحدان استراتژیک خود حذف کند و آنرا به چین رها نماید، بلکه می‌خواهد ضمن تداوم فشارها، رابطه‌ی خود را با آن کشور حفظ و تقویه کند.

پاکستان از روابط استراتژیک با آمریکا در چند دهه‌ی اخیر منفعت زیاد بدست آورده. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود در گذرگاه سه منطقه‌ی آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه به پاکستان نیازمندند. به تصور من استراتژی آمریکا در مقابل پاکستان به‌عنوان یک شریک راهبردی یا استراتژیکی در وضعیت جدید تغییر نیافته است، هرچند که در سطح تاکتیک تغییراتی را در سیاست خارجی این کشور شاهد هستیم. واقعیت‌های جاری نشان میدهد که، آمریکا در نظر دارد به حیث بازیگر کلیدی در منطقه و افغانستان باقی بماند و فعالیت خود را زیر عنوان "سیاست مبارزه با تروریسم" در افغانستان ادامه دهد، در این صورت برای تحقق سیاست خود به همکاری پاکستان نیاز دارد. حاکمان پاکستان معامله‌گران و فرصت طلبانی هستند که از بحران‌های موجود در کشورهای همسایه و رقابت‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهان در جهت تأمین منافع خود بهره‌برداری می‌کنند. بنابرآن پاکستان نمیتواند متحد دائمی، شریک قابل اعتمادی تجاری - اقتصادی برای دولت‌های منطقه باشد.

دوم- با توسعه‌ی فعالیت‌های تجاری- صنعتی در بندر گوادر، تعدادی کارمندان تکنیکی و کارگران فنی، ماهر و آموزش دیده‌ی چینی، در فعالیت‌های صنعتی و عرضه‌ی خدمات، به تناسب بلوچ‌های بومی آن بندر زیاد خواهد گردید، این موضوع میتواند سبب تنشها میان چینی‌ها و بلوچ‌ها گردد و باعث گسترش فعالیت‌های تجزیه طلبانه‌ی گروه‌های "ملی-مذهبی و آزادیخواهان بلوچ" شود.

سوم- از آنجا که دولت هند پروژه‌ی گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود میداند و پاکستان را دشمن تاریخی و سنتی خویش می‌شمارد، احتمال آن وجود دارد که هند با حمایت از گروه‌های آزادیخواهان و تجزیه طلبان بلوچ، و برخی از حلقه‌های مذهبی دیگر، موانع در برابر فعالیت‌های بندر گوادر بوجود آورد و امنیت و مصونیت کالا‌های تجاری را به خطر اندازد. ما به خاطر داریم که چندی پیش انجمن‌های چینی در پاکستان کشته شدند، امنیت کاری برای آنها تأمین نشده است. (تحریک طالبان افغانستان با گروه‌های بنیادگرای اسلامی بلوچ‌ها روابط اندیشه‌ی و ساختاری دارند، برپایه‌ی همین روابط تعدادی از نیروهای جنگی بلوچ‌های تند رور اسلامی در ماه اگست 2021، هنگام تسلیم گیری شهر هرات و زون غرب از سوی نیروهای نظامی جمهوری فروپاشیده‌ی اسلامی افغانستان، در کنار طالبان قرار داشتند). روابط تحریک طالبان با نیروهای افراطی "جهادی مذهبی _ ملی" بلوچستان برای چین و دولت پاکستان یک نگرانی جدی شمرده میشود.

چهارم- "جاده‌ی بزرگ چین - بندر گوادر" از منطقه کشمیر که مورد منازعه‌ی پاکستان و هند است عبور میکند، احتمالاً دولت چین بخاطر جلوگیری از ایجاد موانع در برابر این پروژه از سوی مردم کشمیر، مردمان آزادیخواه‌ی کشمیر را در تحقق خواسته‌های ملی شان مورد حمایت قرار دهد، و از طریق سرمایه‌گذاری و احداث پروژه‌های جدید، علاقه‌مندی مادی آنها را به این پروژه جلب نماید. حمایت دولت چین (حمایت سیاسی- استخباراتی و ممکن نظامی) از حرکت آزادیخواهی مردم کشمیر الزاماً تنشها را بین هند و چین تشدید می‌نماید و مانع ثبات و امنیت اقتصادی در آن منطقه خواهد گردید.

پنجم- با ظهور امارت اسلامی طالبان در افغانستان زمینه‌های گسترش و قوت‌گیری "شاخه‌ی خراسان دولت اسلامی یا داعش فراهم گردیده، (بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا - ناتو از افغانستان، گزارش‌های رسانه‌ی بی‌بی‌سی بیانگر آن است که "داعش خراسان" بیشتر مورد توجه آمریکا قرار گرفته است، بی‌جا نیست که وزارت خارجه روسیه بتاريخ 10 اکتبر 2021 اعلام نمود که "آمریکا درحال انتقال جنگجویان داعش از عراق و سوریه به افغانستان است". امکان آن وجود دارد که راه اندازی سناریوی جنگ نیابتی بر محور استراتژی رقابت چین- آمریکا، زمینه‌ی عملی در افغانستان پیدا نماید.

با آنکه چین از "تحریک طالبان" حمایت می‌نماید و برای آنها کف میزند، ولی امروز دولت چین با اوضاع امنیتی - سیاسی ناخوشایندی در افغانستان مواجه است، اوضاعی که میتواند موانع جدید را در برابر راهبرد‌های اقتصادی چین و دیگر کشورهای منطقه بوجود آورد. چنانچه، "چینگ گوپنگ" معاون وزیر خارجه چین در جلسه‌ی اخیر شانگهای گفت: «به دلیل سرازیر شدن تاثیر فعالیت‌های تروریستی "دولت اسلامی" یا داعش، افغانستان اکنون با اوضاع امنیتی ناخوشایندی مواجه است.» او علاوه نمود که "سران سازمان همکاری‌های شانگهای مطمئناً مباحثات عمیقی در مورد مسأله‌ی افغانستان خواهند داشت".

این دیگر اشکار است که چین در مورد جنبش اسلامی ترکستان شرقی بیشتر نگران است. و بیم از تدریج شدن مسلمانان اویغور و پیوستن شان به جدایی طلبان و مجاهدین مسلمان تندرو دارد. یکی از دلایل حمایت دولت چین از تحریک طالبان، قطع حمایت و روابط تحریک طالبان از مجاهدین اویغور پنداشته میشود. (ولی تا کنون تحریک طالبان به این تقاضای چین نتوانسته چراغ سبز نشان بدهد).

واقعیت های موجود نشان میدهد که، با تداوم "امارت اسلامی طالبان"، افغانستان تختۀ خیز مطمئن برای نیرو های افراطی مذهبی، (شاخه های تروریسم جهانی) و همچنان برای احیای جنبش اسلامی ترکستان شرقی خواهد گردید. اگر فعالیت های "امارت اسلامی طالبان" تحت کنترل جامعه جهانی و کشور های بزرگ سرمایه داری که ادعا دارند پاینده به اعلامیه حقوق بشر میباشند، قرار نگیرد. و طالبان روابط خود را با گروه های که "تندرو و تروریستی" خوانده میشوند قطع نکنند برنامه های تدوین شده "راه ابریشم جدید" به خطر مواجه خواهد گردید.

ششم- امروز این واقعیت را هم قدرت های بزرگ جهان و هم کشور های منطقه خوب درک نموده اند که سرزمین افغانستان "قلب آسیا" است، و تحت هر نوع فشار خارجی در انزوا قرار نمی گیرد. در این کشور استبداد زده که سیاست تعیین کننده، و پایه های حکومت ها همیشه لرزنده و سست بنیاد بوده، حکومت های آن در اغلب مقاطع زمانی به حمایت خارجی ها (کشورهای استعماری و اشغالگر) به قدرت رسیده اند، و مردمان آن چندین بار سقوط و فروپاشی نظام سیاسی، ساختار های دولتی و نهاد های اقتصادی-اجتماعی و حقوقی را تجربه نموده اند، نمی توان گمان کرد که به این زودی افغانستان بتواند روابط اقتصادی-تجاری کوتاه مدت خود را با چین و دیگر همسایه ها خود به روابط پایدار، مستدام و پاینده تبدیل نماید. امکان دارد با هر تغییر و یا فروپاشی نظام سیاسی در افغانستان تغییراتی در برنامه های اقتصادی کشور های که با افغانستان داخل تعامل و داد و ستد اند بمیان آید.

هفتم- ماهیت رابطه های اقتصادی - تجاری، بین کشور ها را همگرایی، سود جویی و منافع مشترک و متقابل آنها تعیین می کند. کشوری های همسایه نمی توانند برای همیشه دوست یا دشمن باقی بمانند. در آستانه فروپاشی "حزب- دولت دموکراتیک افغانستان"، روسیه دشمنی را با پاکستان کنار گذاشت و روابط خود را با آن کشور با کمک مشارکت سیاسی و دیپلماتیک قوی و همکاری های نظامی تقویت نمود (رفع تحریم فروش اسلحه علیه پاکستان در سال 2015، فروش بالگرد های جنگی به ارزش 153 میلیون دلار به پاکستان، عقد قرارداد های اقتصادی در عرصه کشاورزی، آبیاری، مخابرات، ماشین و آلات کشاورزی، آموزش و پرورش و ده ها موافقتنامه دیگر، و همچنان پذیرش پاکستان به حیث عضو ناظر سازمان همکاری های شانگهای نمونه های این روابط جدید اند).

یکی از دلایل روابط به اصطلاح نیک روسیه کنونی با پاکستان، موقعیت استراتژیک پاکستان است، پاکستان منطقه آسیای مرکزی و آسیای میانه را با خاورمیانه و اقیانوس هند وصل می کند. روسیه میتواند کالاهای تولیدی خود را به راحتی از طریق پاکستان به بازارهای بین المللی برساند. اینکه مسکو می خواهد حتی به شکل فرعی و جانبی؛ بخشی از پروژه ی "کریدور اقتصادی چین و پاکستان" باشد، دلیل اصلی آن در بُعد سیاسی، تمایل بلند مدت دولت روسیه برای دسترسی به آب های گرم دریای عربی، خلیج فارس و اقیانوس هند است. این تمایل هنوز در برنامه های استراتژیک منطقه یی روسیه برجسته است و میتواند در دراز مدت با تشدید روند رقابت های اقتصادی، نظامی و- امنیتی میان چین - روسیه بر سر تقسیم بازار های جهانی و مراکز اقتصادی تنش آفرین گردد.

هشتم- سازمان همکاری های شانگهای نقش بزرگ را در تداوم فعالیت های "دهلیز اقتصادی پاکستان - چین، بازی می نماید، هدف اساسی این سازمان مبارزه و تلاش **به ضد تروریسم، افراط گرایی و تجزیه طلبی** شمرده شده است، همه کشور های عضو این سازمان متعهد اند تا عندالضرورت به اقدامات سیاسی - نظامی علیه حرکت های افراطی مذهبی و تجزیه خواهی در درون کشور های مشترک المنافع متوصل گردند. با در نظر داشت اینکه پاکستان و افغانستان دو عضو ناظر این سازمان اند بعید پنداشته میشود که روسیه یا چین به حیث دو عضو کلیدی این سازمان از گرایشهای تجزیه طلبانه در پاکستان و افغانستان حمایت نمایند.

گرچه گاه گاهی برخی تحلیل گران، ظهور گرایش های تجزیه طلبی در افغانستان (شمال و جنوب) را به حیث یک چالش در برابر "دهلیز اقتصادی شمال و جنوب آسیا" می پندارند، ولی به نظر من روسیه و کشور های آسیای مرکزی امروز از گرایشهای جدایی خواهی و تجزیه طلبی در افغانستان پشتیبانی نخواهند کرد، زیرا هر گونه تحریک تجزیه طلبی در افغانستان در تضاد با ناسیونالیسم افغانی است (ناسیونالیسم افغانی را با پشتونخواهی و پشتونوالی یکسان نمی پندارم)، چنین حمایت باعث "تنشهایی گرم" با مردمان افغانستان در تمام کشور و عمدتاً مناطق پشتون نشین خواهد گردید.

برداشت من از جریان های سیاسی، اجتماعی و تاریخی افغانستان این است که طی دو سده اخیر کدام جنبش جدایی طلبی و تجزیه خواهی در این سرزمین شکل نگرفته است، و به حیث یک نیروی متبازل سیاسی - اجتماعی ظهور نکرده است { صرف نظر از برخی تمایلات کوچک}. نباید حرکت ها و گرایشهای مبتنی بر خود مختاری فرهنگی و مطالبات تبدیل ساختار متمرکز نظام سیاسی به نظام فدرالی یا تعویض نشانها و سمبول های ملی را تجزیه طلبی پنداشت.

نهم- جنبش تحفظ پشتونها که برای رهایی از محرومیت شکل گرفته، و از حق پشتونها در پاکستان دفاع میکند، با استقرار امارت طالبان (که عمدتاً رهبری شاخه های نظامی و فکری آنها پشتون ها بدست دارند)، و با تکیه بر اصل پشتونوالی، امکان دار حمایت عملی پشتونها افغانستان را بدست آورند و گسترش یابند. در آنصورت این جنبش میتواند خطری برای ساختار موجود دولت پاکستان و برهم زدن برخی برنامه های اقتصادی - امنیتی " دهلیز اقتصادی چین- پاکستان گردد. زیرا : تا کنون نه تنها توجه به زیر ساخت های اقتصادی این ایالت نشده بلکه حاکمان پنجابی و سندی تلاش کرده اند تا این ایالت را مانند ایالت بلوچستان قربانی برنامه های کلان راهبردی (اقتصادی، نظامی و استخباراتی) خود نمایند.

فراموش نباید کرد که " تحریک طالبان پاکستان" که در سال 2007 میلادی توسط " بیت الله محسود" در وزیرستان جنوبی پایه گذاری گردید و رئیس آن " نور ولی محسود" است، با " تحریک طالبان افغانستان" از نظر تفکر، اندیشه، روش مذهبی و ایدئولوژیک در اصل از یک پدر و مادر اند.

در شرایطی که دولت حاکم در پاکستان عملاً درگیر با نیرو های "جدایی طلب بلوچ"، "تحریک طالبان پاکستانی" و "جنبش تحفظ پشتونها" است، برای نظام آن کشور منفعت آور نیست تا در جهت تحکیم " امارت اسلامی طالبان" و تبدیل آن به یک دولت نسبتاً قوی تلاش نماید. به همین دلیل دیده میشود که پاکستان برای به رسمیت شناختن امارت اسلامی هنوز تصمیم اتخاذ نکرده است.

دهم _ در مورد سرمایه گذاری چین در افغانستان و اخذ قرضه از آن کشور:

چین تا کنون بیشتر از چهار صد میلیارد دلار در پروژه های مختلف، در کشورهای در حال توسعه سرمایه گذاری کرده است و به بزرگ ترین پرداخت کننده وام " قرضه" در اقتصاد جهان تبدیل شده است آنچه که باعث ابهام میگردد این است که، در اغلب قرار داد ها، نحوه واگذاری قرضه، باز پرداخت و شرایط تادیه آن در متن قرار داد ها پنهان مانده است، این قرار داد ها محرمانه تلقی میگردد، کشور های که از چین وام دریافت کرده اند تضمین داده اند که متن قرارداد ها را افشا نکنند، به همین لحاظ اطلاعات دقیق در دست نیست.

باید گفت که واگذاری وام از سوی نهادهای مالی بین المللی (بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک توسعه آسیایی، سازمان تجارت جهانی و سایر نهاد های مالی) و کشورهای مختلف برخلاف قرارداد های چین، شفاف بوده و متن شرایط واگذاری این وامها منتشر و به آگاهی مردمان کشورهای قرضه گیرنده رسانیده میشود.

از مطالعه نظریه های برخی از تحلیل گران استنباط میگردد که، شرایط پرداخت وام از سوی چین در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی سرمایه داری و نهاد های مالی جهانی ناعادلانه و کمر شکننده است. معمولاً حکومت های آن دسته از کشور های در حال توسعه که با مشکلات مالی و کمبود سرمایه رو به رو هستند، و یا به جلب حمایت و پشتیبانی سیاسی دولت چین نیاز دارند، تن به چنین قرارداد هایی می دهند. (به طور نمونه، ایران که به علت تحریم های مالی، مجبور به عقد چندین قرار داد با دولت چین گردیده است)

از سوی دیگر، پرداخت این وامها نه تنها از منظر اقتصادی راه را برای دسترسی چین به امکانات زیرساختی کشورهای در حال توسعه هموار می کند، بلکه زمینه گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی چین را نیز فراهم می سازد.

در شرایط کنونی که از یک سو افغانستان به مشکلات مالی و کمبود سرمایه برای احیاء اقتصاد ملی خویش (اقتصاد از هم پاشیده) ضرورت اشد دارد و از سوی دیگر " امارت اسلامی طالبان " برای کسب مشروعیت خود به حمایت دیپلماتیک دولت چین نیاز دارد، دولت چین میتواند امتیازات اقتصادی - سیاسی غیر قابل تصور را در زیر عنوان قرارداد های اقتصادی (سرمایه گذاری، قرضه و مساعدت های امنیتی ...) بدست آورد. بنابر آن در عدم موجودیت یک دولت مردمی، قانونمند و متعهد به منافع ملی افغانستان، عقد قرار داد های زیر بنایی و طویل المدت با دولت چین بیشتر بار سیاسی خواهد داشت و در آینده مشکلاتی را در برابر روند توسعه پایدار برای کشور بمیان خواهد آورد.

احمد ضیا سپهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانه اقتصادی امریکا و چین

قسمت پنجم

واپسین حرفه:

اول- افغانستان به لحاظ منابع طبیعی، نیروی کار بشری (نه نیروی کار ماهر فنی و مسلکی) و موقعیت ویژه جغرافیایی و ترانزیتی خود، دارای امکان های وسیعی انکشاف اقتصادی - اجتماعی است. متأسفانه تا به حال، از یک سو به دلیل کمبود سرمایه، تکنولوژی، دانش فنی و مسلکی، نبود مدیریت سالم و یک دولت متمرکز، مستقل، بی طرف فعال، تحول طلب، کار فهم، متعهد به منافع ملی و منبسط از حاکمیت قانون، و از سوی دیگر به خاطر دخالت ها، تجاوز ها و اشغالگری های کشورهای خارجی استعمارگر و اشغالگر، تحمیل ادامه جنگ، بی ثباتی سیاسی، آناارشی کنترل شده، نبود امنیت اقتصادی، تحمیل برنامه های اقتصادی ایدئولوژیک، تداوم نظام های استبدادی و توتالیتر، از این امکان های وسیع، آن گونه که لازم باشد در امر توسعه، انکشاف و ترقی کشور و آسوده گی و بیداری مردم استفاده معقول اقتصادی- اجتماعی به عمل نیامده است و افغانستان در وضعیت یک کشور فقیر، عقب نگهداشته شده، توسعه نیافته، بحران زده، بی ثبات و میدان جنگ های رقابتی ابر قدرت های بزرگ جهان باقی مانده و اکنون در باتلاقی انحطاط افتاده است.

دوم- بدون شک افغانستان به عنوان کشوری محاط به خشکه، سرزمینی که از چهل سال جنگ و انواع تروریزم رنج می برد، به صلح عادلانه و پایدار، ثبات، امنیت اقتصادی و سرمایه برای بازسازی و ساختار اقتصادی و زیربنایی نیاز جدی دارد. بخشی از این نیاز مندیها می تواند از طریق سرمایه گذاری خصوصی و دولتی کشور چین حاصل گردد. از منظر اقتصاد، بی تردید میتوان گفت که همکاری سه جانبه ی افغانستان، چین و پاکستان در "دهلیز اقتصادی چین-پاکستان" میتواند فرصت خوب و منفعت آور برای افغانستان باشد. این قابل درک است که پروژه دهلیز اقتصادی چین- پاکستان، به درجه نخست سرمایه گذاری و صنعتی شدن برای پاکستان را در قبال دارد. ولی در بُعد اقتصادی این دهلیز، افغانستان نیز از این موضوع نفع خواهد برد. اعمار جاده جلال آباد - تورخم به طول ۷۵ کیلومتر، و جاده پشاور- تورخم در چوکات همین پروژه شامل است. مزید به آن دو جاده دیگر که از " دی آخان" به " انگور اده" و از " غلام خان" به ولایت های پکتیکا و خوست افغانستان وصل می شود نیز مشمول این پروژه ه است. البته با اعمار این جاده ها (در صورت رفع موانع سیاسی - اجتماعی که در برابر این پروژه ها قرار دارد)، صاحبان کالا های صادراتی، تاجران و سرمایه گذاران افغانستان خواهد توانست تا به بازار های پر مصرف کشور های جنوب آسیا دست یابند و صادرات خود را با هزینه کمتر افزایش دهند. بیلانس تجارتي افغانستان نشان میدهد که بیش از هفتاد درصد صادرات افغانستان به پاکستان و هند صورت گرفته است. و اقلام اصلی صادر شده را قالین، پست قرقل، میوه جات تازه و خشک، فرش و گیاه های دارویی تشکیل می دهند. هرگاه کار استخراج مواد معدنی افغانستان مثل مس، آهن و سایر منابع طبیعی آغاز گردد، پروژه " دهلیز چین- پاکستان برای افغانستان جذابیت بیشتر پیدا خواهد نمود.

سوم- از تأسیس دولت مستقل افغانستان تا کنون، این سرزمین پیوسته به عنوان یک منطقه جیوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) مورد استفاده ی قدرت های بزرگ استعماری جهان (انگلستان، روسیه تزاری، امریکا و شوروی) قرار داشته است. اما طی سالهای اخیر با سروی منابع طبیعی و معدنی، تثبیت ذخایر آبی برای تولید انرژی برق و موجودیت منابع پنهان در ساحات سروی نشده، افغانستان میتواند در عرصه جیواکونومیک (جغرافیای اقتصادی) نیز به حیث یک کشور با اهمیت اقتصادی مطرح گردد.

" بر اساس یک گزارش نشر شده از سوی وزارت معادن و صنایع افغانستان، برآورد می شود که منابع طبیعی افغانستان، از جمله: تنها منابع معدنی مهمی مانند مس، طلا، نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، بوکسیت، زغال سنگ، سنگ آهن، عناصر خاکی نادر لیتیوم، کرومیوم، تالک، سولفور، تراورتن "سنگ تزئینی"، گچ، سنگ مرمر، رخام و سنگ های قیمتی (زمرد، لاجورد، لعل، یاقوت، فیروزه) حدود ۳ تریلیون دلار ارزش داشته باشد." این منابع زیر زمینی و ذخایر آبی کشور، فرصت بالقوه اقتصادی افغانستان را نشان می دهد و می تواند منبع بزرگی برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی باشد و منبع بزرگی از مواد خام برای همه مشارکت کنندگان در طرح " دهلیز اقتصادی چین - پاکستان گردد. افغانستان از لحاظ جغرافیایی بین جنوب آسیا، آسیای مرکزی، چین و خاورمیانه واقع شده و می تواند تمام این مناطق را به هم متصل سازد. این مساله بخصوص برای ترانزیت از آسیای میانه غنی از انرژی به جنوب آسیای فقیر از لحاظ انرژی حائز اهمیت است. بعلاوه افغانستان پتانسیل یا ظرفیت تولید حدود ۲۳ هزار مگاوات برق آبی برای صادرات را دارد. همه بررسی های که صورت گرفته نشان میدهد که افغانستان کشور جذاب برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی است.

اما تذکر باید داد که برای سرمایه گذاران خارجی، کشوری مطلوب می باشد که، دارای فساد پائین اداری - اقتصادی، فضای سیاسی پایدار، امنیت و مصونیت، سیستم مالی منظم، قوانین و مقررات عادلانه و درست، دموکراسی و دولت کارا می باشد. یعنی چیزهای که افغانستان امروز فاقد آن هست. بنابر همین دلایل، در موجودیت " امارت اسلامی طالبان " نمیتوان انتظار جلب سرمایه های داخلی و خارجی را برای احیاء اقتصاد ملی و بازسازی بنیاد های اساسی زیر بنایی کشور داشت. چهارم-با آنکه شرایط عینی (امنیتی، حقوقی - قانونی) برای سرمایه گذاری در افغانستان مساعد نیست، اما طوریکه مشاهده میگردد، بعد از خروج آمریکا - ناتو از افغانستان، دولت و شرکت های چینی بیشتر از پیش آماده ای سرمایه گذاری ها و حمایت های فنی - تکنیکی و مالی در افغانستان هستند. سخنگویان تحریک طالبان هم برای از سر گیری فعالیتهای چین در افغانستان، چراغ سبز روشن نموده اند. احتمالاً این علاقه مندی ها و موضعگیری های مقامات سیاسی چین بر این امکان استوار باشد که تحریک طالبان از اثر فشار های جهانی مجبور خواهند گردید تا برای تداوم حاکمیت خود یک حکومت با ثبات و میانه رو اسلامی را تشکیل دهند (چیزی که با فشار های جامعه جهانی، قدرت های بزرگ جهان به شمول چین و پاکستان میتواند به حیث یک امکان قابل تحقق در نظر گرفته شود) . با آنکه مقامات اداره طالبان قول داده اند که از سرمایه گذار های چینی حفاظت میکنند ولی تهدید جدی تحریم های غربی (سیاسی - مالی) برنامه های اقتصادی و سرمایه گذاری در افغانستان را تحت الشعاع خود قرار می دهد. گمان نمی رود که سرمایه گذاران چینیایی و شرکت های خصوصی در نبود حاکمیت قانون با عجله اقدام به سرمایه گذاری در افغانستان نمایند و رسک یا خطر بزرگ را بپذیرند. برای یک سرمایه گذار هیچ چیز بالاتر از سود با اهمیت و مهم نیست.

میرهن است که در صورت فراهم شدن شرایط بهتر و استقرار حاکمیت قانون در افغانستان، صدها عرصه برای جلب سرمایه گذاری چینیایی از جمله بازسازی و گسترش تقریباً هر نوع زیرساخت، از ارتباطات گرفته تا حمل و نقل، استخراج مواد معدنی و عرصه کشاورزی و غیره وجود دارد. در حال حاضر چین دومین شریک تجاری بزرگ افغانستان (با ارزش تجارت به میزان ۱/۱۹ میلیارد دلار) است. پیشبینی گردیده که تجارت افغانستان با چین (در صورت ثبات و ایجاد زمینه برای دسترسی مستقیم به چین) سه برابر شود و به ۳/۵ میلیارد دلار در سال خواهد رسید. در سال ۲۰۰۸ میلادی کشور چین قرار داد سی ساله ای را با دولت افغانستان به امضا رساند که مس عینک را استخراج کند، این دومین معدن مس در جهان می باشد. ارزش این قرار داد به ۳ میلیارد دالر بالغ می شد.

موجز اینکه: در عدم موجودیت یک دولت مدرن و یک نظام سیاسی مستقل و پاسخگو به مردم و متعهد به منافع ملی ، هر گونه توافقنامه که در زمینه های سرمایه گذاری، گرفتن قرضه و دیگر معاملات اقتصادی و تجاری با کشور های خارجی از سوی " امارت اسلامی طالبان " عقد گردد، احتمالاً غیر عادلانه پنداشته خواهد شد، زیرا در نبود حاکمیت قانون فاقد تضمینات با اعتبار حقوقی می باشد، یقیناً چنین معاملات به گسترش فساد اداری - اقتصادی خواهد انجامد.

پنجم- " امارت اسلامی طالبان؛" مولود رقابت های قاتلانه اقتصادی جهان سرمایه است:

در فرجام باید گفت که: تسلط نظام اسلامی بنیاد گرای مذهبی، زیر عنوان " امارت اسلامی طالبان " در افغانستان، مزید به آنکه بخشی از- راهبرد یا استراتژی یا برنامه عملیاتی جدید منطقه بی آمریکا خوانده میشود، عمدتاً معلول حمایت برخی کشورهای ذینفع در قضیه افغانستان از تحریک طالبان، (آمریکا، روسیه، چین ایران و برخی از کشورهای عربی)، سیاستهای تماشاگرانه (بی طرفانه؛) تعدادی از کشورهای و جامعه جهانی در برابر قدرت گیری طالبان و مطرح ساختن آنها در سیاست جهانی، تازه ساختن رسوبات رقابت های جنگ سرد، رقابت های اقتصادی آمریکا چین و کشمکش های منطقه ای بر سر خط لوله نفت و گاز و پروژه راه ابریشم است. البته در تسریع این روند تضاد های میان دولت های کشور های مرکز سرمایه داری و شاخه های حاکم در درون این دولت ها و همچنان سیاستهای معامله گرانه، استخباراتی، فتنه گرانه و چند پهلوی پاکستان نقش داشته اند. یعنی (نفوذ مستدام پاکستان در دستگاه سیاسی و قوای مسلح فرو پاشیده " جمهوری اسلامی افغانستان " ستون پنجم)

اما در رابطه به توافقنامه دوحه که صفحه جدید را برای افغانستان و منطقه گشود، به صورت موجز باید گفت که، توافقنامه ی دوحه میان آمریکا و هیئت سیاسی تحریک طالبان (وابسته به پاکستان) که تسلط طالبان به افغانستان را ممکن ساخت، در راستای رقابت اقتصادی میان چین و آمریکا به هدف ایجاد مزاحمت در تحقق " راه ابریشم " (کوادر، تاپپی، کاسا) تحریک مسلمانان اویغور غرب چین، تهدید برای مسلمانان روسیه در آسیای مرکزی و ابزاری برای فشار بر ایران از سوی آمریکا و متحدین وی در نظر گرفته شده بود . اما از یک سو برنامه های پنهانی برخی کشورهای منطقه (پاکستان، چین، روسیه و ایران و برخی کشورهای عربی)، و از سوی دیگر گنبد گوی نظام پوشالی مزدور و فاسد جمهوری اسلامی افغانستان، منجر به ناکامی و بدنامی سیاست آمریکا در افغانستان به خصوص نحوه جریان خروج نیرو های نظامی آن گردید. و آمریکا - ناتو را در برابر جهانیان شرمسار ساخت.

اکنون اساسی ترین سوال این است که آیا " امارت اسلامی طالبان؛" ارزش های پذیرفته شده اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بین الملل و کنوانسیون های مرتبط به آن را میپذیرد یا خیر؟ با آنکه باید منتظر ماند، اما ضرور است تا برای دریافت پاسخ، نخست در مورد کیستی و چیستی " تحریک طالبان" درنگی مختصر نمایم. در نوشته بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

(4 نوامبر 2021-بن-المان)

پاورقی ها:

اول-چین و افغانستان فقط حدود ۷۶ کیلومتر سرحد مشترک دارند که بهترین گذرگاه آن در ارتفاع ۵ هزار متری از سطح دریا قرار دارد که راهی صعب العبور است و در اکثر اوقات سال بخاطر برف باری مسدود می باشد.

دوم-سکتور های اقتصادی مشمول در اقتصاد چین عبارت اند از:

اقتصاد دولتی: شامل اقتصادی است که وسایل تولیدی در آن متعلق به کشور می باشد.

اقتصاد اشتراکی (تعاونی): نوعی از اقتصاد می باشد که وسایل تولیدی در آن متعلق به گروهی از اتباع است.

اقتصاد خصوصی: در اقتصاد خصوصی وسایل تولیدی متعلق به اتباع شخصی بوده و بر اساس کار "نیروی کار" است.

اقتصاد شخصی: در اقتصاد شخصی وسایل تولیدی متعلق به کارکنان شخصی و بر اساس نیروی کار شخصی بوده و نتایج کار متعلق به کارکنان می باشد و توسط کارکنان توزیع می شود.

اقتصاد با سرمایه مشترک: نوعی اقتصاد است که انواع گوناگون موسسات با سرمایه گذاری مشترک جامعه اقتصادی جدید را تشکیل می دهد. اقتصاد سهامی: نوعی اقتصاد است که به وسیله سرمایه گذاری سهامداران و ایجاد موسسات به شیوه سهامداری شکل گرفته است.

اقتصاد با سرمایه گذاری تجاری خارجی: به این معناست که سرمایه گذاران خارجی طبق قوانین و مقررات ذی ربط اقتصاد خارجی چین، به وسیله سرمایه گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه گذاری مستقل موسسات را در چین ایجاد کنند. این نوع اقتصاد سه شکل موسسات با سرمایه مشترک چینی و خارجی، موسسات با همکاری مدیریت چینی و خارجی و موسسات با سرمایه گذاری مستقل را شامل می شود.

اقتصاد با سرمایه گذاری هنگ کنگ، مکائو و تایوان: نوعی اقتصاد است که سرمایه گذاران سه منطقه مذکور در جریان آن طبق قوانین و مقررات مربوطه اقتصاد خارجی چین، با شیوه های سرمایه گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه گذاری مستقل در خاک اصلی چین موسسات تأسیس کنند. این نوع اقتصاد همانند اقتصاد با سرمایه گذاری بازرگانان خارجی، سه شکل مذکور را دربر گرفته است.

سوم-"تاپی" (لوله انتقال گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند) از افغانستان می گذرد، کار ساختمان این پروژه در سال 2015 از ترکمنستان آغاز شد. طول این لوله گاز 1814 کیلومتر است. در نظر است از ولایات هرات، فراه، نمرروز، هلمند و قندهار بگذرد. خط لوله تاپی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه که انتظار می رفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود.

چهارم-بندر گوادر: نام این شهر از دو واژه ی «گوات» و «در» (به معنای «دروازه باد» از زبان بلوچی گرفته شده است. این بندر در ساحل دریای مکران (جنوب بلوچستان و در ساحل دریای عمان (عرب) واقع شده و بندری در حال پیشرفت و انکشاف است.

پنجم- چابها، از زبان بلوچی گرفته شده (به زبان بلوچی چهار تلفظ میگردد) یکی از شهر های بلوچستان جنوبی هست و در ساحل اقیانوس هند قرار دارد. از مناطق آزاد بازرگانی ایران به شمار میرود.

ششم-جنیش اسلامی ترکستان شرقی یک نهاد افراط گرای اسلامی است، از سوی اویغور ها در غرب چین تأسیس گردیده. مشخصه بارز اویغور ها صورتی پهن و چشمان کشیده مانند مغلها و قزاقها اند. اتحایه اروپا و دولت های امریکا، روسیه و انگلستان آنرا یک گروه تروریستی میدانند. ترکستان شرقی بخشی از منطقه آسیای مرکزی می باشد که در ایالت " سین کیانگ" چین قرار دارد.

برای سایت حزب نوین مردم افغانستان :

احمد ضیا سپهر صدیقی:

افغانستان قربانی رقابت قاتلانه اقتصادی امریکا و چین

"نظام سرمایه داری در هر قالبی که ظاهر شود" خصوصی یا دولتی، ماهیت غارتگرانه، سود جوینان و استثمار گرانه دارد"

پس از خروج نهایی نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان و تسلط امارت اسلامی طالبان در کشور، چین نخستین دولتی بود که طالبان حمایت نمود و از آنها خواست تا ثبات و نظم را در کشور برقرار سازند. موضعگیری چین در برابر طالبان پرسشهای را در بین مردم بمیان آورده است، برخی نگران اند که حمایت بی دریغ چین از " تحریک طالبان"، با عث فرو رفتن بیشتر افغانستان به باتلاق تروریزم و خشونت، سلب آزادی های دموکراتیک مردم، نادیده گرفتن حقوق بشری به ویژه حقوق زنان میگردد. تعدادی دیگری رابط میان چین و طالبان را فرصت خوب پنداشته، این رابطه را به نفع ثبات، صلح و توسعه اقتصادی افغانستان ارزیابی مینمایند، همچنان برخی دیگر به خاطر اهداف عظمت طلبانه چین، در مورد سهم گیری وسیع آن کشور در اقتصاد و سیاست افغانستان حسن نیت نشان نمیدهند.

برای دریافت پاسخ نسبتاً درست، میخواهم در این نوشته در مورد قدرت اقتصادی چین و گوشه هایی از روابط افغانستان و چین درنگی مختصر نمایم، تا باشد در یابیم که چرا چین آماده است روابط خود را با طالبان استحکام بخشد و " امارت اسلامی طالبان ؛" را به رسمیت بشناسد. و همچنان به این موضوع هم خواهیم پرداخت که آیا این رابطه پایدار و مستدام میگردد یا خیر؟

رابطه تاریخی افغانستان و چین:

روابط افغانستان و چین پیشینه چندین سده دارد، اما رابطه دیپلماتیک بین دو کشور در سال 1955 برقرار شد. از اثر این رابطه، افغانستان اولین کشور بود که رژیم " کمونیستی؛" چین را به رهبری مانو تسه تونگ به رسمیت شناخت. در سال 1955 چوان لای نخست وزیر چین به افغانستان سفر کرد، در این سفر موضوع اختلاف مرزی با افغانستان و تعمیم روابط اقتصادی را با محمد ظاهر پادشاه افغانستان در میان گذاشت، به تعقیب آن محمد داود صدراعظم به پیکن سفر کرد، و اراده افغانستان را برای برقراری مناسبات دوستانه با مانو تسه تونگ، مطرح کرد. در سال 1955 قرار داد تاریخی حل منازعات مرزی میان واخان ولایت بدخشان با ایالت سین کیانگ چین در کابل به امضا رسید.

در جولای 1973 پس از کودتای 26 سرطان به رهبری محمد داوود، با آنکه در 28 جولای، چین جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت، اما از روابط نزدیک محمد داوود با روسیه و همچنان با حزب دموکراتیک خلق افغانستان نگران بود. بعد از کودتای هفت ثور 1357 و اعلام جمهوری دموکراتیک افغانستان، بتاريخ سوم می 1978 نامه از شورای انقلابی به رهبری چین فرستاده شد و از دولت چین تقاضای به رسمیت شناختن دولت جدید افغانستان شد. با آنکه جمهوری دموکراتیک افغانستان از سوی پیکن به رسمیت شناخته شد، اما نزدیکی دولت افغانستان با حزب کمونیست شوروی، چین را نگران ساخته بود. اشغال افغانستان در 25 دسامبر 1979 (شش جدی 1358 خورشیدی) به وسیله شوروی، سبب خشم چین شد، در 30 دسامبر همان سال پیکن اعلامیه نشر کرد که در آن حمله نیروهای روسی را به افغانستان تجاوز خواند و با شدید ترین الفاظ تقبیح کرد. بعد از سقوط رژیم دموکراتیک افغانستان به رهبری دوکتور نجیب و فروپاشی "حزب-دولت دموکراتیک" در سال 1992 با آغاز جنگ ها میان تنظیم ها و احزاب اسلامی _ جهادی، در سال 1993 چین تمام فعالیت های خود را در افغانستان به حالت تعلیق در آورد.

در زمان (امارت اول طالبان)، مناسبات دو کشور در سرد ترین دوران سیاسی خویش قرار گرفت. چین از اینکه طالبان رزمنده گان اویغور را که طرفدار "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" بودند، حمایت می‌کرد، سخت نگران بود، چین امارت اسلامی طالبان را که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ در افغانستان حکمرانی داشت به رسمیت نشناخت، ولی از طریق پاکستان با آن ها روابط غیر مستقیم داشت.

با آنکه روابط رسمی چین و افغانستان در مقاطع مختلف زمان، فراز و نشیب های داشته است، اما انگیزه های اقتصادی و منابع طبیعی فراوان برای، حفظ، تداوم و توسعه این روابط وجود دارد. در ساحه ی تجارت و سرمایه گذاری، چین کشوری است که با توجه به جمعیت و رشد اقتصادی بالا که دارد به هر نوع منبع طبیعی و اقتصادی نیاز دارد و ضرورتاً به منابع طبیعی و زیر زمینی افغانستان علاقه مندی جدی دارد. افغانستان به حیث یک کشوری دارای اقتصاد فقیر و عقب نگهداشته شده، باید، از توانایی های اقتصادی چین در راستای بازسازی، آبادی، توسعه پایدار و رشد زراعتی و صنعتی کشور استفاده بهینه نماید و فرصت های بمیان آمده را از دست ندهد.

توانایی چین در عرصه اقتصادی:

اقتصاد چین در سال (2019) حدود شش اعشاریه سه (6.3) درصد، رشد داشته در حالیکه نرخ رشد اقتصادی ایالات متحده در سال 2019، دو اعشاریه پنج (5.2) درصد بوده است به عبارت دیگر، اقتصاد چین با سرعتی سریعتر از ایالات متحده در حال رشد است. براساس گزارشی که در چهارمین نشست سالانه مجلس نمایندگان چین منتشر شد، پویایی توسعه اقتصاد این کشور در سال 2021 مطابق با برنامه دولت، بیش از (6) شش درصد پیشبینی گردیده است . تولید ناخالص داخلی این کشور در سه ماه اول سال 2021 میلادی هژده اعشاریه سه (18.3) درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت، ارقام فوق نشان میدهد که چین به حیث دومین اقتصاد بزرگ جهان از بحران مالی ناشی از شیوع ویروس کرونا به سرعت خارج می شود.

امروز چین به بزرگترین مقصد سرمایه گذاری در جهان تبدیل گردیده است، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل UNCTAD (اُنکتاد) اعلام کرد که چین در سال گذشته میلادی موفق به جذب (163) یکصد و شصت و سه میلیارد دلار سرمایه خارجی شده است. این در حالی است که در همین مدت تنها (134) یکصد و سی و چهار میلیارد دلار سرمایه خارجی وارد اقتصاد آمریکا شده است.

چین با داشتن ذخایر ارزی خارجی (3,198) سه اعشاریه یکصد و نود هشت تریلیون دلار (۰ میزان ذخایر طلای آن ۶۲/۶۴ میلیون اونس) به بزرگترین کشوری دارای ذخایر ارزی خارجی در جهان تبدیل گردیده است.

بر اساس مطالعه کارگاه تحقیقاتی "اد دیتا" در دانشگاه آمریکایی " ویلیام و مری"، چین در طول ۱۸ سال اخیر معادل ۸۴۳ میلیارد دلار پول یا قرضه برای احداث پروژه های زیر بنایی در اختیار ۱۶۵ کشور قرار داده است. این ارقام نشان می‌دهد که چین حدود ۲ برابر آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند جهان برای پیشبرد طرح‌های توسعه‌ی وام می‌دهد؛ بیشتر این وامها با سود بالاست که بانکهای دولتی چین آنها را ارائه می‌کنند. (نگران آن بود که، این قرضه ها با سود بالا ممکن است کشورها را دچار بدهی‌های نجومی نماید). تقریباً تمامی وامهای چین در قالب سیستم بانکی دولتی ارائه می‌شود. بسیاری از وام دهندگان چینی انواع غیرمعارفی از وثیقه طلب می‌کنند؛ وام گیرنده گان در ازای دریافت این وامها باید متعهد به بازگرداندن پول از طریق فروش منابع طبیعی خود شوند.

قدرت چین در عرصه نظامی:

ارتش آزادیبخش خلق چین که متشکل از پنج شاخه نیروی زمینی، دریایی، هوایی، موشکی و حمایت استراتژیک است. بزرگترین نیروی نظامی جهان شمرده میشود و دومین بودجه بزرگ دفاعی جهان را دارد. ارتش چین یکی از سریعترین نیروهای مدرنیزه و سومین قدرت نظامی جهان به حساب می آید. بودجه دفاعی و متوسط هزینه های سالانه ارتش چین حدود (۱۷۸) یکصد و هفتاد و هشت میلیارد دلار آمریکایی است که فقط یک و نیم درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور میباشد.

بر اساس گزارش «Global Fire Power»: " مطابق آمار سال ۲۰۲۱ میلادی و بر اساس تعداد نظامیان در حال خدمت، نیروهای احتیاط، نیروهای هوایی، زمینی و دریایی و تعداد فرودگاه های قابل استفاده ارتش های آمریکا، روسیه و چین به ترتیب در رتبه های اول، دوم و سوم قرار دارند"

جمعیت چین بیشتر از یک میلیارد و چهار صد و سی و نو میلیون نفر است، که از این تعداد ۷۵۳ میلیون نفر نیروی انسانی فعال هستند. شمار نیروهای نظامی در حال خدمت چین سه میلیون و سه صد و پنجاه و پنج هزار تن و نیروهای احتیاط آن پنجمد و ده (۵۱۰) هزار نفر هستند. از آنجا که در وضعیت کنونی جهانی عوامل بی ثبات کننده و نا معلوم در امنیت بین المللی برجسته تر میگردد، قدرت های بزرگ جهانی و منطقه یی در تلاش اند تا توان دفاعی کشور های خود را بیشتر نمایند، به عبارت دیگر در تلاش اند تا رقابت تسلیحاتی را در جهان بیشتر سازند. با آنکه مقامات دولت چین اظهار میدارند که استراتژی نظامی چین صلح جویانه و دفاعی است. و از توان

قدرت هسته ای خود علیه هیچ کشوری استفاده نمی کنند، ولی دیگر پوشیده نیست که چین با شدت در راستای تقویت و توانمندی قدرت نظامی خود گام می بردارد، چنانچه " شی جین پینگ" رئیس جمهوری این کشور درنوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین. تاکید کرده است که مسأله مهم برای چین ایجاد یک قدرت نظامی بازدارنده استراتژیک با توانمندی در سطح بالا است.

مدل اقتصادی چین:

اقتصاد چین یک مدل اقتصادی جدید است، این مدل بنام " اقتصاد بازار سوسیالیستی" معروف گردیده است و مبتنی بر غلبه مالکیت دولتی و بناگاه های اقتصادی دولتی در اقتصاد بازار است. اصطلاح «اقتصاد بازار سوسیالیستی» توسط جیانگ زمین در چهاردهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۲ رسماً اعلام و توضیح گردید. اغلب اقتصاددانان، مدل موجود اقتصاد چین را " اقتصاد سرمایه داری دولتی توصیف می کنند." (در سیستم اقتصادی چین شیوه تولید سرمایه داری مسلط است، سکتور خصوصی نود در صد صادرات چین را در اختیار دارد، اقتصاد چین به طور چشمگیری به شرکت های خصوصی وابسته است).

در سه دهه نخست پس از تأسیس جمهوری خلق چین (سال ۱۹۴۹) دولت چین همواره نظام اقتصاد برنامه ای (پلانگذاری مرکزی) را اجرا کرده و ارگان های مخصوص دولت (نهاد های پلانگذاری و تنظیم اهداف) زمینه های مختلف توسعه اقتصادی را بر عهده گرفته اند. با نظام، اقتصاد ی پلانگذاری مرکزی، چین می توانست با برنامه و اهداف تعیین شده با اطمینان توسعه یابد، اما میزان رشد اقتصادی و توسعه بطی و محدود بود. (به خاطر باید داشت که یکی از عوامل فروپاشی "نظام سوسیالیستی موجود" در اتحاد شوروی محدود بودن و بطی بودن میزان رشد اقتصاد ملی آن کشور بود)

طبق قانون اساسی چین، این کشور اکنون در مرحله فاز نخست سوسیالیستی بوده و نظام اقتصادی بر محوریت چند اصول محدود فعالیت می کند:

اول- مالکیت عمومی و توسعه نظام های مالکیت اقتصادی مختلف.

دوم- نظام توزیع با محوریت توزیع به اندازه کار.

سوم وجود شیوه های مختلف توزیع. اکنون از لحاظ مالکیت و ساختار، در اقتصاد ملی چین، اقتصاد دولتی، اقتصاد اشتراکی (تعاونی)، اقتصاد خصوصی، اقتصاد با سرمایه مشترک، اقتصاد سهامی، اقتصاد با سرمایه گذاری خارجی، و اقتصاد با سرمایه گذاری هنگ کنگ، مکتاو و تایوان مشاهده می شود.

طبق قانون اساسی چین، تصاحب یا تخریب اموال کشور یا دسته جمعی توسط هر سازمان و شخصی به هر شیوه ای ممنوع است. کشور از منافع اقتصاد های غیر دولتی مانند اقتصاد های شخصی و خصوصی حفاظت می کند و اموال قانونی اتباع غیر قابل تجاوز است.

شی جین پینگ، رییس جمهوری این کشور، درنوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین. تاکید کرده است که " به ساخت یک "کشور مدرن سوسیالیستی که هرگز تقلیدی از سیستم های سیاسی دیگر کشورها نباشد و در هایش همچنان به روی جهانیان باز باشد متعهد می باشد."

با این مقدمه خواستیم یک تصویر کلی از اقتصاد چین را ارائه نمایم، تا بتوانیم به عمق اهداف و طرح های استراتژیک اقتصادی چین در منطقه بیشتر آشنا گردیم. (ادامه دارد)

چین و افغانستان در گذرگاه جاده ابریشم:

یکی از شاهراه های مهم تجاری در قاره آسیا جاده ابریشم بود که ملل و تمدن های مختلف را به هم پیوند می داد. این جاده تاریخی از جنوب آسیا، شمال افریقا و قاره ی اروپا عبور میکرد، تاجران و مردمان بسیار ای برای تبادل کالا ها و در پی آن فرهنگ ها از این جاده گذر کرده اند. جاده ابریشم را میتوان مهم ترین جاده دنیا تا قرن پانزدهم پنداشت. این جاده نه تنها نقل و انتقال کالا ها را امکان پذیر میکرد، بلکه باعث انتقال باور های فکری و اندیشه ها از جمله اسلام، هندوئیسم، بودئیسم و مسیحیت نیز شد. به علاوه امراضی مانند طاعون، امراض پاندمی و دیگر آفت های همه گیر نیز از این مسیر منتشر می شدند. این بیماری ها در قرن دوم و سوم باعث کاهش جمعیت در چین و مدیترانه و تضعیف امپراطوری های نواحی شدند، یعنی این جاده هم منفعت و برکت بود و هم مصیبت.

جاده ابریشم نو :

جاده ابریشم نو در 16 می 2017 میلادی با حضور رهبران 30 کشور جهان در چین افتتاح شد، تا راه را برای گسترش فعالیت های اقتصادی و تجاری چین در آسیا، آفریقا و دیگر نقاط جهان هموار کند. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین در روز افتتاح این جاده گفت: " در دوره ای که کشورها وابسته به یکدیگرند و تهدیدهایی بی وقفه در جهان ادامه دارد. هیچ کشوری به تنهایی ظرفیت و توان رویارویی با مشکلات جهان را ندارد.

در راستای کار زار رقابت اقتصادی بین چین و آمریکا، مهمترین طرح راهبردی یا استراتژی چین طرح و احداث پروژه بزرگ جاده ابریشم از شرق به غرب است، چین می خواهد با سرمایه گذاری های هنگفت در این پروژه، هژمونی اقتصادی خود را بر جهان تحمیل نماید و با تبدیل شدن به اقتصاد اول جهان، کلید اقتصادی جهان و مراکز قدرت اقتصادی را بدست آورد. به همین لحاظ آمریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین، به حیث اسکاندار نخست اقتصاد جهان، اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می نماید تا از تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید. امروز رقابت اقتصادی چین و آمریکا به یک رقابت قاتلانه و خشن تبدیل شده است، از اثر این رقابت، قامت ملت های کشور های فقیر و اطراف سرمایه داری یا پیرامونی، خم میگردد و مردمان زیاد را قربانی میگیرد. افغانستان که باری قربانی جنگ سرد میان سیستم جهانی " سوسیالیزم موجود" و کشور های مرکز سرمایه داری گردیده است، باز هم آسیب های کشنده رقابت آمریکا - چین را بدوش میکشد

با در نظر داشت اینکه " تاپی " و " کاسا یک هزار" از پروژه های بزرگ جاده ابریشم نو شمرده میشوند، و برای توسعه پایدار و انکشاف افغانستان با اهمیت اند، در مورد این پروژه ها درنگی کوتاه می نمایم. (برای معلومات بیشتر در مورد تاپی و کاسا به پاورقی این نوشتار مراجعه فرمائید).

تاپی، "لوله انتقال گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند"، است، کار ساختمان آن در سال 2015 آغاز شد. طول این لوله گاز 1814 کیلومتر میباشد. در نظر است لوله گاز تاپی از ولایات هرات، فراه، نمریز، هلمند و قندهار بگذرد.

خط لوله تاپی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه که بیش از هفت میلیارد دالر برای احداث آن مصرف خواهد شد. انتظار میرفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود (که نشد). با بهره برداری از تاپی افغانستان مزید به گرفتن گاز کافی، سالانه از این پروژه بیش از چهار صد ملیون دالر حق ترانزیت گاز بدست خواهد آورد.

باید گفت که در شرایط موجود بنابر مبهم بودن موضعگیری های " امارت اسلامی طالبان" در برابر دولت هندوستان، نگرانی های در مورد کند شدن فعالیت های این پروژه وجود دارد.

کاسا یک هزار:

طرح انتقال برق موسوم به " کاسا یک هزار"، در 12 می 2016 از سوی رهبران دولت های تاجکستان، افغانستان، قرغیزستان و پاکستان مورد تصویب. قرار گرفت. این پروژه، برق قرغیزستان و تاجکستان را از طریق افغانستان به پاکستان منتقل میکند. اجرای این طرح تحولی مثبت و سازنده را در منطقه به میان خواهد آورد. با تکمیل و بهره برداری از این پروژه، هزار ها خانه در افغانستان و پاکستان روشن و صد ها کارخانه فعال خواهند شد. در چار چوب این طرح، ده ها کیلومتر خطوط جدید برق در این کشور ها ساخته خواهد شد و یک دستگاه تبدیل ولتاژ بلند " قوی" در پلخمیری، مرکز ولایت بغلان در شمال افغانستان ایجاد خواهد شد، (کار آن شروع گردیده بود) این دستگاه، برق مورد نیاز افغانستان را که بالغ بر 300 مگاوات می شود، تأمین و بقیه به پاکستان منتقل میشود.

مصارف طرح "کاسا یک هزار"، بیش از یک میلیارد دالر برآورد شده است، نیمی از این مبلغ را بانک جهانی خواهد پرداخت، این پروژه قرار بود در سال 2020 میلادی به بهره برداری سپرده شود، اما بنابر پرابلم های سیاسی _ نظامی و موانع که از سوی تحریک طالبان ایجاد گردیده بود تکمیل نگردید. کنون با به قدرت رسیدن طالبان، در صورتیکه منابع تمویل کننده این پروژه به تعهدات خود پایبند بمانند، و " امارت اسلامی طالبان؛" بتوانند به همکاری کشور های مشمول این پروژه (به خصوص تاجکستان) از اقدامات تروریستی در مسیر کاسا یک هزار جلوگیری نماید، زمینه تکمیل و گشایش آن فراهم خواهد گردید. (ادامه دارد).

بندر گواذر:

بنابر اینکه بندر گوادر نقش کلیدی را در گسترش اقتصاد چین و کشور های منطقه در جهان ایفا خواهد کرد، و میتواند به اقتصاد و سیاست افغانستان اثر بخش باشد، مفید پنداشتم تا در مورد این پروژه نیز درنگی مختصر نمایم.

بندر گوادر در جنوب ایالت بلوچستان در پاکستان قرار دارد. دولت پاکستان در سال ۲۰۰۷ میلادی امتیاز فعالیتهای بندری گوادر را به مدت ۲۵ سال به یک شرکت سنگاپوری واگذار نمود و برای ۴۰ سال آینده آن را یک بندر آزاد بدون مالیات معرفی کرد. سرمایه‌گذاران چینی نیز در تأسیسات بندری گوادر سرمایه‌گذاری کرده اند. آمریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین در جهان، که اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می نماید تا از تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید، در شروع پروژه گوادر مخالفت خود را با این پروژه اعلام کرد. ولی این پروژه فرصت خوبی را برای تعدادی از کشورهای منطقه (متحد امریکا) بمیان آورد تا خود را وارد رقابت های منطقه بی کنند. از جمله قطر وارد این رقابت گردید و ۱۵ درصد از سرمایه گذاری های این پروژه را تامین کرد. روسیه نیز از پروژه چین در بندر گوادر حمایت کرد. مسکو این پروژه را نقطه مثبت در افزایش روزافزون نفوذ خود در منطقه ی غرب آسیا و خاورمیانه میداند. (دولت پاکستان با هوشیاری از مناسبات همسایه گی نیک و روابط پیوسته اقتصادی – سیاسی با چین و تضاد های امریکا و چین استفاده نمود، بندر متروکه گوادر را به یکی از نقاط عطف رقابت های بین المللی به هدف نفوذ خود در منطقه و تثبیت حاکمیت خود تبدیل کرد).

باید گفت که ضدیت دولت امارت عربی با این پروژه و یکی از دلایل نزدیکی آن با هند (رقیب درجه اول پاکستان) ناشی از این است که امارات عربی راه اندازی و گسترش فعالیت بندر گوادر را به معنی پایان فعالیت بندر دبی به عنوان یک مرکز تجارت جهانی برای خود میداند. هرگاه روند تحولات و انکشافات اقتصادی _ تجاری به همین صورت باشد، تا یکی دو دهه آینده دبی به بندری کم رونق تبدیل خواهد شد و گوادر با تکیه ای که بر اقتصاد، تجارت و صنعت بزرگ چین و حمایت سیاسی آن دارد، خود را به عنوان جایگزین این بندر تثبیت خواهد کرد

جایگاه افغانستان در " دهلیز اقتصادی چین – پاکستان":

طرح توسعه بندر گوادر با سرمایه گذاری مستقیم چین و براساس برنامه ی تدوین شده ی سرمایه گذاری بزرگ آن کشور، در قلمرو تحت حاکمیت دولت پاکستان، زیر عنوان "کریدور اقتصادی چین- پاکستان" به اجرا درآمد. این بندر صنعتی-تجاری که قرار است قطب تجارت آزاد در منطقه شود، دارای تجهیزات جدیدی الکترونیکی مدرن بندری می باشد. طرح دهلیز اقتصادی چین - پاکستان، طرح بسیار بزرگی است که قراردادهای مربوط به اجرای آن در مجموع به ارزش بیش از ۴۵ میلیارد دلار، میرسد. این کریدور اقتصادی برای چین، نقش یک شریان حیاتی اقتصادی را خواهد داشت

تجارت ترانزیت میان افغانستان و چین از طریق این بندر آغاز شده است. کالاهای وارداتی افغانستان از طریق بندر «گوادر» تا چمن و از آنجا به افغانستان انتقال خواهد یافت. این کوتاه ترین راه در منطقه برای انتقال کالاهای افغانستان نسبت به هر بندر آبی دیگر به کابل و قندهار است. (فاصله آن هزار کیلومتر است). در آینده این بندر بین المللی و آزاد، که به روی هرگونه تجارت دوجانبه، ترانزیت و انتقالات منطقه ای گشوده شده است، مزید بر اهمیت اقتصادی که دارد، محلی مورد توجه، در راستای تأمین خواسته های سیاسی کشور های منطقه خواهد گردید.

در بازار جهانی (تجارت و ترانسپورت)، بندر گوادر رقیبی بزرگ برای بندر چابهار پنداشته میشود. برای ایران بندر چابهار از نظر اقتصادی سود آور تر است، ایران در مخالفت با بندر گوادر قرار دارد، زیرا به باور مقامات ایرانی سرمایه گذاری جهانی در بندر گوادر باعث کاهش توجه سرمایه گذاران به ایران میگردد و ایران موقعیت ترانزیتی خود را در منطقه از دست میدهد.

بندرچابهار:

این بندر نزدیک ترین راه برای دسترسی به آبهای آزاد برای افغانستان(بعد از بندر گوادر) و کشورهای محاط به خشکه آسیای میانه و آسیای مرکزی "ترکمستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان" میباشد. در این بندر سرمایه گذاری های کلان صورت گرفته، تکمیل پروژه های ساخت راه آهن به سوی آسیای میانه و احداث میدان هوایی بین المللی، این بندر را به یک دهلیز بزرگ و با اهمیت تجاری و صنعتی تبدیل خواهد نمود. در ماه می سال ۲۰۱۶میلادی، هند، ایران و افغانستان توافق نامه بی را به منظور ایجاد دهلیز حمل و نقل میان سه کشور با استفاده از بندر چابهار امضا کردند. در زمان عقد توافقنامه جناب مودی، صدراعظم هند، بندر چابهار را "دروازه طلایی" خوانده و گفت که کشورش می تواند از طریق آن به افغانستان و آسیای میانه وصل شود. بر اساس معلومات وزارت تجارت افغانستان، چابهار در مقایسه به بندر

عباس، ۹۰ کیلومتر و در مقایسه به بندر کراچی، هفتصد کیلومتر به افغانستان نزدیک تر است. استفاده از این مسیر صادرات کالا؛ ترانزیت، ترانسپورت و تجارت افغانستان را رونق می دهد و از مدرک انتقال اموال تجارتي کشورهای محاط به خشکۀ آسیای مرکزی، افغانستان میتواند سالانه میلیون ها دالر بدست آورد. در این برهه زمانی که کشور، نیاز به رشد عواید و اشتغال زایی دارد؛ با توجه به موقعیت استراتژیکی کشور در منطقه، بندر چابهار میتواند راهگشای برخی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور گردد و باعث ثبات، رونق اقتصادی و تعادل نسبی در بیلاس تجارت خارجی کشور شود.

تقابل منافع اقتصادی هند و پاکستان:

در رابطه با تقابل منافع هند و پاکستان در این دهلیز اقتصادی، باید گفت که پاکستان همیشه در مورد دسترسی هند به خاک آن کشور (داشتن راه ترانزیت بین هند - افغانستان) جهت تجارت با افغانستان مخالفت کرده است، این امر دهلی نو را مجبور به جست و جو برای مسیر های جایگزین کرد. بندر چابهار بهترین گزینه برای هند جهت دور زدن از ساحه تحت تصرف پاکستان در تجارت با افغانستان است. همین طور پاکستان اهمیت موقعیت ترانزیتی خود را در ارتباط به ترانزیت کالا های افغانستان از طریق آن کشور از دست خواهد داد.

هند به رغم پرابلم های سیاسی که با دولت پاکستان دارد، در تلاش است تا از طریق کریدور بین المللی حمل و نقل شمال و جنوب، سهم خود را در بازار های کشور های آسیای مرکزی و آسیای میانه بدست آورد. اما استقبال بی دریغ پاکستان از چین در مقابل هند، در راستای توسعه و گسترش بندر گوادر، باعث ایجاد چالش گردیده. احتمال بمیان آمدن بحران های تازه بین هند و چین را در این رابطه نمیتوان نا دیده گرفت. ممکن این بحران وارد مناسبات چین و هند هم گردد، زیرا چین قصد دارد از طریق بندر گوادر به "دریای عرب" دست یابد و پروژه "جاده ابریشم آبی" خود را گسترش دهد. بندر گوادر به گونه ای طراحی شده است که می تواند حجم زیادی از کانتینر ها را از طریق کریدور اقتصادی چین و پاکستان منتقل کند.

هندی ها پروژه گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود برآورد میکنند. علاوه بر آن چین و پاکستان را دشمن سنتی خود میدانند و هر نوع دستاورد این کشور ها را در ابعاد اقتصادی و تجاری برای خود یک شکست قلمداد میکند. نباید فراموش کرد که هند می خواهد تا افغانستان را به حوزه امنیتی خود برگرداند. و یا حد اقل موقعیتی را که قبل از فروپاشی " حزب - دولت دموکراتیک افغانستان" در جریان جنگ سرد در افغانستان داشت بدست آورد .

هرگاه در کشور یک حکومت مستقل ملی و متعهد به منافع ملی وجود میداشت و در تحت حاکمیت قانون عمل میگردد، افغانستان با داشتن موقعیت با اهمیت جیوپولیتیکی که دارد از وضعیت موجود با استفاده از تضاد های رو به افزایش هند و پاکستان میتواند امتیازهای بندری و سهم خوبی را نصیب گردد. در بُعد اقتصاد سیاسی_ چالشها و تنشها:

در بُعد اقتصاد سیاسی، چالشها و تنشهای زیاد در رابطه به "دهلیز اقتصادی چین - پاکستان" وجود دارد، از جمله میتوان به نکات زیر اشاره نمود:

اول- بدهی یا قرضه روز افزون و بزرگ پاکستان از چین و همچنان تعهداتی که آن کشور در برابر چین دارد، (منظور آن تعهدات و ضمانت های بیست که در قرارداد های اقتصادی و اوراق قرضه، میان پاکستان و چین تسجیل گردیده است) پاکستان را از نظر مالی در واقع در گرو چین قرار میدهد، آزادی عمل آنرا در فعالیتهای اقتصادی در حال توسعه منطقه یی، محدود یا تابع منافع دراز مدت چین میسازد. این وضعیت بر روابط پاکستان و امریکا اثر منفی خواهد انداخت. امریکا به خوبی از نقش کلیدی پاکستان در تحولات منطقه به ویژه به قدرت رساندن تحریک طالبان ، سازماندهی یا مدیریت جنگ نیابتی و تمکین با داعش در افغانستان، آگاه است و این را نیز می داند که کشور هسته ای پاکستان با 226 میلیون نفر جمعیت، بازیگر دست و پا بسته یی در برابر امریکا نیست. بلکه خواهد توانست هرگونه بازی امریکا را در افغانستان خراب کند. وی میداند که بی توجهی به پاکستان، این کشور را به قدرت های رقیب مانند چین، روسیه و ایران نزدیک خواهد کرد. دولت پاکستان بارها وانمود کرده است که درخصوص همسایه های خود سیاست تعامل گرایانه تری را در پیش خواهد گرفت؛ بنابر آن امریکا نمیتواند پاکستان را از فهرست متحدان استراتژیکی خود حذف کند و آنرا به چین رها نماید، بلکه می خواهد ضمن تداوم فشارها، رابطه ی خود را با آن کشور حفظ و تقویه کند.

پاکستان از روابط استراتژیکی با امریکا در چند دهه اخیر منفعت زیاد بدست آورده. ازسوی دیگر، امریکایی ها برای پیشبرد اهداف منطقه ای خود در گذرگاه سه منطقه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه به پاکستان نیازمندند. به تصور من استراتژی امریکا در مقابل پاکستان به عنوان یک شریک راهبردی با استراتژیکی در وضعیت جدید تغییر نیافته است، هر چند که در سطح تاکتیکی تغییراتی را در سیاست خارجی این کشور شاهد هستیم. واقعیت های جاری نشان میدهد که، امریکا در نظر دارد به حیث بازیگر کلیدی در منطقه و افغانستان باقی بماند و فعالیت خود را زیر عنوان " سیاست مبارزه با تروریسم " در افغانستان ادامه دهد، در این صورت برای تحقق

سیاست خود به همکاری پاکستان نیاز دارد. حاکمان پاکستان معامله گران و فرصت طلبانی هستند که از بحران‌های موجود در کشورهای همسایه و رقابت‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهان در جهت تأمین منافع خود بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین پاکستان نمیتواند متحد دائمی، شریک قابل اعتمادی تجارتي - اقتصادی برای دولت‌های منطقه باشد.

دوم- با توسعه فعالیت‌های تجارتي- صنعتی در بندر گوادر، تعدادی کارمندان تکنیکی و کارگران فنی، ماهر و آموزش دیده ای چینیایی، در فعالیت‌های صنعتی و عرضه خدمات، به تناسب بلوچهای بومی آن بندر زیاد خواهد گردید، این موضوع میتواند سبب تنشها میان چینیایی ها و بلوچها گردد و باعث گسترش فعالیت‌های تجزیه طلبانه گروه‌های "ملی-مذهبی و آزادیخواهان بلوچ" شود.

سوم- از آنجا که دولت هند پروژه گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود میدانند و پاکستان را دشمن تاریخی و سنتی خویش می‌شمارد، احتمال آن وجود دارد که هند با حمایت از گروه‌های آزادیخواهان و تجزیه طلبان بلوچ، و برخی از حلقات مذهبی دیگر، موانع در برابر فعالیت‌های بندر گوادر بوجود آورد و امنیت و مصونیت کالا‌های تجارتي را به خطر اندازد. ما به خاطر داریم که چندی پیش انجیران چینیایی در پاکستان کشته شدند، امنیت کاری برای آنها تأمین نشده است. (تحریک طالبان افغانستان با گروه‌های بنیادگرای اسلامی بلوچها روابط اندیشه‌ی و ساختاری دارند، بر پایه همین روابط تعدادی از نیروهای جنگی بلوچ‌های تند رور اسلامی در ماه اگست 2021، هنگام تسلیم گیری شهر هرات و زون غرب از سوی نیروهای نظامی جمهوری فروپاشیده اسلامی افغانستان، در کنار طالبان قرار داشتند). روابط تحریک طالبان با نیروهای افراطی "جهادی مذهبی _ ملی " بلوچستان برای چین و دولت پاکستان یک نگرانی جدی شمرده میشود .

چهارم- "جاده بزرگ چین - بندر گوادر " از منطقه کشمیر که مورد منازعه پاکستان و هند است عبور میکند، احتمالاً دولت چین بخاطر جلوگیری از ایجاد موانع در برابر این پروژه از سوی مردم کشمیر، مردمان آزادیخواه ی کشمیر را در تحقق خواسته‌های ملی شان مورد حمایت قرار دهد، و از طریق سرمایه گذاری و احداث پروژه‌های جدید، علاقه مندی مادی آنها را به این پروژه جلب نماید. حمایت دولت چین (حمایت سیاسی- استخباراتی و ممکن نظامی) از حرکت آزادیخواهی مردم کشمیر الزاماً تنشها را بین هند و چین تشدید می نماید و مانع ثبات و امنیت اقتصادی در آن منطقه خواهد گردید.

پنجم- با ظهور امارت اسلامی طالبان در افغانستان زمینه‌های گسترش و قوت گیری " شاخه خراسان دولت اسلامی یا داعش فراهم گردیده، (بعد از خروج نیروهای نظامی امریکا - ناتو از افغانستان، گزارش‌های رسانه‌ی بی‌بی‌سی بیانگر آن است که " داعش خراسان" بیشتر مورد توجه امریکا قرار گرفته است، بی‌جا نیست که وزارت خارجه روسیه بتاريخ 10 اکتبر 2021 اعلام نمود که " آمریکا در حال انتقال جنگجویان داعش از عراق و سوریه به افغانستان است". امکان آن وجود دارد که راه اندازی سناریوی جنگ نیابتی بر محور استراتژی رقابت چین- امریکا، زمینه عملی در افغانستان پیدا نماید.

با آنکه چین از " تحریک طالبان" حمایت می نماید و برای آنها کف میزند، ولی امروز دولت چین با اوضاع امنیتی - سیاسی ناخوشایندی در افغانستان مواجه است، اوضاعی که میتواند موانع جدید را در برابر راهبرد‌های اقتصادی چین و دیگر کشور‌های منطقه بوجود آورد. چنانچه، "چینگ گوپنگ" معاون وزیر خارجه چین در جلسه ای اخیر شانگهای گفت: «به دلیل سرازیر شدن تاثیر فعالیت‌های تروریستی "دولت اسلامی" یا داعش، افغانستان اکنون با اوضاع امنیتی ناخوشایندی مواجه است.» او علاوه نمود که " سران سازمان همکاری شانگهای مطمئناً مباحثات عمیقی در مورد مسأله افغانستان خواهند داشت".

این دیگر اشکار است که چین در مورد جنبش اسلامی ترکستان شرقی بیشتر نگران است. و بیم از تندرو شدن مسلمانان اوغور و پیوستن شان به جدایی طلبان و مجاهدین مسلمان تندرو دارد. یکی از دلایل حمایت دولت چین از تحریک طالبان، قطع حمایت و روابط تحریک طالبان از مجاهدین اوغور پنداشته میشود. (ولی تا کنون تحریک طالبان به این تقاضای چین نتوانسته چراغ سبز نشان بدهد).

واقعیت‌های موجود نشان میدهد که، با تداوم "امارت اسلامی طالبان"، افغانستان تختة خیز مطمئین برای نیروهای افراطی مذهبی، (شاخه‌های تروریسم جهانی) و همچنان برای احیای جنبش اسلامی ترکستان شرقی خواهد گردید. اگر فعالیت‌های " امارت اسلامی طالبان" تحت کنترل جامعه جهانی و کشور‌های بزرگ سرمایه داری که ادعا دارند پابند به اعلامیه حقوق بشر میباشند، قرار نگیرد. و طالبان روابط خود را با گروه‌های که " تندرو و تروریستی" خوانده میشوند قطع نکنند برنامه‌های تدوین شده " راه ابریشم جدید" به خطر مواجه خواهد گردید.

ششم- امروز این واقعیت را هم قدرت‌های بزرگ جهان و هم کشور‌های منطقه خوب درک نموده اند که سرزمین افغانستان "قلب آسیا" است، و تحت هر نوع فشار خارجی در انزوا قرار نمی‌گیرد. در این کشور استبداد زده که سیاست تعیین کننده، و پایه‌های حکومت‌ها همیشه لرزنده و سست بنیاد بوده، حکومت‌های آن در اغلب

مقاطع زمانی به حمایت خارجی ها (کشورهای استعماری و اشغالگر) به قدرت رسیده اند، و مردمان آن چندین بار سقوط و فروپاشی نظام سیاسی، ساختارهای دولتی و نهاد های اقتصادی- اجتماعی و حقوقی را تجربه نموده اند، نمی توان گمان کرد که به این زودی افغانستان بتواند روابط اقتصادی- تجاری کوتاه مدت خود را با چین و دیگر همسایه ها خود به روابط پایدار، مستدام و پاینده تبدیل نماید. امکان دارد با هر تغییر و یا فروپاشی نظام سیاسی در افغانستان تغییراتی در برنامه های اقتصادی کشور های که با افغانستان داخل تعامل و داد و ستد اند بمیان آید.

هفتم- ماهیت رابطه های اقتصادی - تجاری، بین کشور ها را همگرایی، سود جویی و منافع مشترک و متقابل آنها تعیین می کند. کشوری های همسایه نمی توانند برای همیشه دوست یا دشمن باقی بمانند. در آستانه فروپاشی "حزب- دولت دموکراتیک افغانستان"، روسیه دشمنی را با پاکستان کنار گذاشت و روابط خود را با آن کشور با کمک مشارکت سیاسی و دیپلماتیک قوی و همکاری های نظامی تقویت نمود (رفع تحریم فروش اسلحه علیه پاکستان در سال 2015، فروش بالگرد های جنگی به ارزش 153 میلیون دلار به پاکستان، عقد قرارداد های اقتصادی در عرصه کشاورزی، آبیاری، مخابرات، ماشین و آلات کشاورزی، آموزش و پرورش و ده ها موافقتنامه دیگر، و همچنان پذیرش پاکستان به حیث عضو ناظر سازمان همکاری های شانگهای نمونه های این روابط جدید اند).

یکی از دلایل روابط به اصطلاح نیک روسیه کنونی با پاکستان، موقعیت استراتژیک پاکستان است، پاکستان منطقه آسیای مرکزی و آسیای میانه را با خاورمیانه و اقیانوس هند وصل می کند. روسیه میتواند کالاهای تولیدی خود را به راحتی از طریق پاکستان به بازارهای بین المللی برساند. اینکه مسکو می خواهد حتی به شکل فرعی و جانبی؛ بخشی از پروژه ی "کریدور اقتصادی چین و پاکستان" باشد، دلیل اصلی آن در بُعد سیاسی، تمایل بلند مدت دولت روسیه برای دسترسی به آب های گرم دریای عربی، خلیج فارس و اقیانوس هند است. این تمایل هنوز در برنامه های استراتژیک منطقه یی روسیه برجسته است و میتواند در دراز مدت با تشدید روند رقابت های اقتصادی، نظامی و- امنیتی میان چین - روسیه بر سر تقسیم بازار های جهانی و مراکز اقتصادی تنش آفرین گردد.

هشتم- سازمان همکاری های شانگهای نقش بزرگ را در تداوم فعالیت های " دهلیز اقتصادی پاکستان - چین، بازی می نماید، هدف اساسی این سازمان مبارزه و تلاش **به ضد تروریسم، افراط گرایی و تجزیه طلبی** شمرده شده است، همه کشور های عضو این سازمان متعهد اند تا عندالضرورت به اقدامات سیاسی - نظامی علیه حرکت های افراطی مذهبی و تجزیه خواهی در درون کشور های مشترک المنافع متوصل گردند. با در نظر داشت اینکه پاکستان و افغانستان دو عضو ناظر این سازمان اند بعید پنداشته میشود که روسیه یا چین به حیث دو عضو کلیدی این سازمان از گرایشهای تجزیه طلبانه در پاکستان و افغانستان حمایت نمایند.

گرچه گاه گاهی برخی تحلیل گران، ظهور گرایش های تجزیه طلبی در افغانستان (شمال و جنوب) را به حیث یک چالش در برابر " دهلیز اقتصادی شمال و جنوب آسیا" می پندارند، ولی به نظر من روسیه و کشور های آسیای مرکزی امروز از گرایشهای جدایی خواهی و تجزیه طلبی در افغانستان پشتیبانی نخواهند کرد، زیرا هر گونه تحریک تجزیه طلبی در افغانستان در تضاد با ناسیونالیسم افغانی است (ناسیونالیسم افغانی را با پشتونخواهی و پشتونوالی یکسان نمی پندارم)، چنین حمایت باعث " تنشهایی گرم " با مردمان افغانستان در تمام کشور و عمدتاً مناطق پشتون نشین خواهد گردید.

(برداشت من از جریان های سیاسی، اجتماعی و تاریخی افغانستان این است که طی دو سده اخیر کدام جنبش جدایی طلبی و تجزیه خواهی در این سرزمین شکل نگرفته است، و به حیث یک نیروی متبازل سیاسی - اجتماعی ظهور نکرده است { صرف نظر از برخی تمایلات کوچک}. نباید حرکت ها و گرایشهای مبتنی بر خود مختاری فرهنگی و مطالبات تبدیل ساختار متمرکز نظام سیاسی به نظام فدرالی یا تعویض نشانها و سمبول های ملی را تجزیه طلبی پنداشت).

نهم- جنبش تحفظ پشتونها که برای رهایی از محرومیت شکل گرفته، و از حق پشتونها در پاکستان دفاع میکند، با استقرار امارت طالبان (که عمدتاً رهبری شاخه های نظامی و فکری آنها پشتون ها بدست دارند)، و با تکیه بر اصل پشتونوالی، امکان دار حمایت عملی پشتونها افغانستان را بدست آورند و گسترش یابند. در آنصورت این جنبش میتواند خطری برای ساختار موجود دولت پاکستان و برهم زدن برخی برنامه های اقتصادی - امنیتی " دهلیز اقتصادی چین- پاکستان گردد. زیرا : تا کنون نه تنها توجه به زیر ساخت های اقتصادی این ایالت نشده بلکه حاکمان پنجابی و سندی تلاش کرده اند تا این ایالت را مانند ایالت بلوچستان قربانی برنامه های کلان راهبردی (اقتصادی، نظامی و استخباراتی) خود نمایند.

فراموش نباید کرد که " تحریک طالبان پاکستان" که در سال 2007 میلادی توسط " بیت الله محسود" در وزیرستان جنوبی پایه گذاری گردید و رئیس آن " نور ولی محسود" است، با " تحریک طالبان افغانستان" از نظر تفکر، اندیشه، روش مذهبی و ایدئولوژیک در اصل از یک پدر و مادر اند.

در شرایطی که دولت حاکم در پاکستان عملاً درگیر با نیروهای "جدایی طلب بلوچ"، "تحریک طالبان پاکستانی" و "جنش تحفظ پشتونها" است، برای نظام آن کشور منفعت آور نیست تا در جهت تحکیم "امارت اسلامی طالبان" و تبدیل آن به یک دولت نسبتاً قوی تلاش نماید. به همین دلیل دیده میشود که پاکستان برای به رسمیت شناختن امارت اسلامی هنوز تصمیم اتخاذ نکرده است.

دهم _ در مورد سرمایه گذاری چین در افغانستان و اخذ قرضه از آن کشور:

چین تا کنون بیشتر از چهار صد میلیارد دلار در پروژه‌های مختلف، در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کرده است و به بزرگ‌ترین پرداخت‌کننده وام "قرضه" در اقتصاد جهان تبدیل شده است آنچه که باعث ابهام میگردد این است که، در اغلب قرار داد ها، نحوه واگذاری قرضه، باز پرداخت و شرایط تادیب آن در متن قرار داد ها پنهان مانده است، این قرار داد ها محرمانه تلقی میگردد، کشور های که از چین وام دریافت کرده اند تضمین داده اند که متن قرارداد ها را افشا نکنند، به همین لحاظ اطلاعات دقیق در دست نیست.

باید گفت که واگذاری وام از سوی نهادهای مالی بین‌المللی (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک توسعه آسیایی، سازمان تجارت جهانی و سایر نهاد های مالی) و کشورهای مختلف برخلاف قرارداد های چین، شفاف بوده و متن شرایط واگذاری این وام‌ها منتشر و به آگاهی مردمان کشورهای قرضه گیرنده رسانیده میشود.

از مطالعه نظریه های برخی از تحلیل گران استنباط میگردد که، شرایط پرداخت وام از سوی چین در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی سرمایه داری و نهاد های مالی جهانی ناعادلانه و کمر شکننده است. معمولاً حکومت های آن دسته از کشور های در حال توسعه که با مشکلات مالی و کمبود سرمایه رو به رو هستند، و یا به جلب حمایت و پشتیبانی سیاسی دولت چین نیاز دارند، تن به چنین قرارداد هایی می‌دهند. (به طور نمونه، ایران که به علت تحریم های مالی، مجبور به عقد چندین قرار داد با دولت چین گردیده است)

از سوی دیگر، پرداخت این وام‌ها نه تنها از منظر اقتصادی راه را برای دسترسی چین به امکانات زیرساختی کشورهای در حال توسعه هموار می‌کند، بلکه زمینه گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی چین را نیز فراهم می‌سازد.

در شرایط کنونی که از یک سو افغانستان به مشکلات مالی و کمبود سرمایه برای احیاء اقتصاد ملی خویش (اقتصاد از هم پاشیده) ضرورت اشد دارد و از سوی دیگر " امارت اسلامی طالبان " برای کسب مشروعیت خود به حمایت دیپلماتیک دولت چین نیاز دارد، دولت چین میتواند امتیازات اقتصادی - سیاسی غیر قابل تصور را در زیر عنوان قرارداد های اقتصادی (سرمایه گذاری، قرضه و مساعدت های امنیتی ...) بدست آورد. بنابر آن در عدم موجودیت یک دولت مردمی، قانونمند و متعهد به منافع ملی افغانستان، عقد قرار داد های زیر بنایی و طویل‌المدت با دولت چین بیشتر بار سیاسی خواهد داشت و در آینده مشکلاتی را در برابر روند توسعه پایدار برای کشور بمیان خواهد آورد.

نتیجه گیری:

اول- افغانستان به لحاظ منابع طبیعی، نیروی کار بشری (نه نیروی کار ماهر فنی و مسلکی) و موقعیت ویژه جغرافیایی و ترانزیتی خود، دارای امکان های وسیعی انکشاف اقتصادی - اجتماعی است. متأسفانه تا به حال، از یک سو به دلیل کمبود سرمایه، تکنولوژی، دانش فنی و مسلکی، نبود مدیریت سالم و یک دولت متمرکز، مستقل، بی طرف فعال، تحول طلب، کار فهم، متعهد به منافع ملی و منبسط از حاکمیت قانون، و از سوی دیگر به خاطر دخالت ها، تجاوز ها و اشغالگری های کشورهای خارجی استعمارگر و اشغالگر، تحمیل ادامه جنگ، بی ثباتی سیاسی، آنارسی کنترل شده، نبود امنیت اقتصادی، تحمیل برنامه های اقتصادی ایدئولوژیک، تداوم نظام های استبدادی و توتالیتر، از این امکان های وسیع، آن گونه که لازم باشد در امر توسعه، انکشاف و ترقی کشور و آسوده گی و بیداری مردم استفاده معقول اقتصادی- اجتماعی به عمل نیامده است و افغانستان در وضعیت یک کشور فقیر، عقب‌نهداشته شده، توسعه نیافته، بحران زده، بی ثبات و میدان جنگ های رقابتی ابر قدرت های بزرگ جهان باقی مانده و اکنون در باتلاق انحطاط افتاده است.

دوم- بدون شک افغانستان به عنوان کشوری محاط به خشکه، سرزمینی که از چهل سال جنگ و انواع تروریسم رنج می برد، به صلح عادلانه و پایدار، ثبات، امنیت اقتصادی و سرمایه برای بازسازی و ساختار اقتصادی و زیربنایی نیاز جدی دارد. بخشی از این نیاز مندیها می تواند از طریق سرمایه گذاری خصوصی و دولتی چینی حاصل گردد. از منظر اقتصاد، بی تردید میتوان گفت که همکاری سه جانبه ی افغانستان، چین و پاکستان در "دهلیز اقتصادی چین-پاکستان" میتواند فرصت خوب و منفعت آور برای افغانستان باشد. این قابل درک است که پروژه دهلیز اقتصادی چین- پاکستان، به درجه نخست سرمایه گذاری و صنعتی شدن برای پاکستان را در قبال

دارد. ولی در بُعد اقتصادی این دهلیز، افغانستان نیز از این موضوع نفع خواهد برد. اعمار جاده جلال آباد - تورخم به طول ۷۵ کیلومتر، و جاده پشاور - تورخم در چوکات همین پروژه شامل است. مزید به آن دو جاده دیگر که از "دی آخان" به "انگور اده" و از "غلام خان" به ولایت های پکتیکا و خوست افغانستان وصل می شود نیز مشمول این پروژه است. البته با اعمار این جاده ها (در صورت رفع موانع سیاسی - اجتماعی که در برابر این پروژه ها قرار دارد)، صاحبان کالا های صادراتی، تاجران و سرمایه گذاران افغانستان خواهد توانست تا به بازار های پر مصرف کشور های جنوب آسیا دست یابند و صادرات خود را با هزینه کمتر افزایش دهند. بیلانس تجاری افغانستان نشان میدهد که بیش از هفتاد درصد صادرات افغانستان به پاکستان و هند صورت گرفته است. و اقلام اصلی صادر شده را قالین، پست قرقل، میوه جات تازه و خشک، فرش و گیاه های دارویی تشکیل می دهند. هرگاه کار استخراج مواد معدنی افغانستان مثل مس، آهن و سایر منابع طبیعی آغاز گردد، پروژه " دهلیز چین - پاکستان برای افغانستان جذابیت بیشتر پیدا خواهد نمود.

سوم- از تأسیس دولت مستقل افغانستان تا کنون، این سرزمین پیوسته به عنوان یک منطقه جیوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) مورد استفاده ی قدرت های بزرگ استعماری جهان (انگلستان، روسیه تزاری، امریکا و شوروی) قرار داشته است. اما طی سالهای اخیر با سروی منابع طبیعی و معدنی، تثبیت ذخایر آبی برای تولید انرژی برق و موجودیت منابع پنهان در ساحات سروی نشده، افغانستان میتواند در عرصه جیواکونومیک (جغرافیای اقتصادی) نیز به حیث یک کشور با اهمیت اقتصادی مطرح گردد.

" بر اساس یک گزارش نشر شده از سوی وزارت معادن و صنایع افغانستان، برآورد می شود که منابع طبیعی افغانستان، از جمله: تنها منابع معدنی مهمی مانند مس، طلا، نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، بوکسیت، زغال سنگ، سنگ آهن، عناصر خاکی نادر لیتیوم، کرومیوم، تالک، سولفور، تراورتن، گچ، سنگ مرمر، رخام و سنگ های قیمتی (زمرد، لاجورد، لعل، یاقوت، فیروزه) حدود ۳ تریلیون دلار ارزش داشته باشد." این منابع زیر زمینی و ذخایر آبی کشور، فرصت بالقوه اقتصادی افغانستان را نشان می دهد و می تواند منبع بزرگی برای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی باشد و منبع بزرگی از مواد خام برای همه مشارکت کنندگان در طرح " دهلیز اقتصادی چین - پاکستان گردد. افغانستان از لحاظ جغرافیایی بین جنوب آسیا، آسیای مرکزی، چین و خاورمیانه واقع شده و می تواند تمام این مناطق را به هم متصل سازد. این مساله بخصوص برای ترانزیت از آسیای میانه غنی از انرژی به جنوب آسیای فقیر از لحاظ انرژی حائز اهمیت است. بعلاوه افغانستان پتانسیل یا ظرفیت تولید حدود ۲۳ هزار مگاوات برق آبی برای صادرات را دارد. همه بررسی های که صورت گرفته نشان میدهد که افغانستان کشور جذاب برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی است.

اما تذکر باید داد که برای سرمایه گذاران خارجی، کشوری مطلوب می باشد که، دارای فساد پائین اداری - اقتصادی، فضای سیاسی پایدار، امنیت و مصونیت، سیستم مالی منظم، قوانین و مقررات عادلانه و درست، دموکراسی و دولت کارا میباشد. یعنی چیزهای که افغانستان امروز فاقد آن هست. بنابر همین دلایل، در موجودیت " امارت اسلامی طالبان " نمیتوان انتظار جلب سرمایه های داخلی و خارجی را برای احیاء اقتصاد ملی و بازسازی بنیاد های اساسی زیر بنایی کشور داشت.

چهارم-با آنکه شرایط عینی (امنیتی، حقوقی - قانونی) برای سرمایه گذاری در افغانستان مساعد نیست، اما طوریکه مشاهده میگردد، بعد از خروج آمریکا - ناتو از افغانستان، دولت و شرکت های چینی بیشتر از پیش آماده ای سرمایه گذاری ها و حمایت های فنی - تخنیک و مالی در افغانستان هستند. سخنگویان تحریک طالبان هم برای از سر گیری فعالیتهای چین در افغانستان، چراغ سبز روشن نموده اند. احتمالاً این علاقه مندی ها و موضعگیری های مقامات سیاسی چین بر این امکان استوار باشد که تحریک طالبان از اثر فشار های جهانی مجبور خواهند گردید تا برای تداوم حاکمیت خود یک حکومت با ثبات و میانه رو اسلامی را تشکیل دهند (چیزی که با فشار های جامعه جهانی، قدرت های بزرگ جهان به شمول چین و پاکستان میتواند به حیث یک امکان قابل تحقق در نظر گرفته شود) . با آنکه مقامات اداره طالبان قول داده اند که از سرمایه گذار های چینی حفاظت میکنند ولی تهدید جدی تحریم های غربی (سیاسی - اقتصادی) برنامه های اقتصادی و سرمایه گذاری در افغانستان را تحت الشعاع خود قرار می دهد. گمان نمی رود که سرمایه گذاران چینیایی و شرکت های خصوصی در نبود حاکمیت قانون با عجله اقدام به سرمایه گذاری در افغانستان نمایند و رسک یا خطر بزرگ را بپذیرند.

مبرهن است که در صورت فراهم شدن شرایط بهتر و استقرار حاکمیت قانون در افغانستان، صدها عرصه برای جلب سرمایه گذاری چینیایی از جمله بازسازی و گسترش تقریباً هر نوع زیرساخت، از ارتباطات گرفته تا حمل و نقل، استخراج مواد معدنی و عرصه کشاورزی و غیره وجود دارد. در حال حاضر چین دومین شریک تجاری بزرگ افغانستان (با ارزش تجارت به میزان ۱/۱۹ میلیارد دلار) است. پیشبینی گردیده که تجارت افغانستان با چین (در صورت ثبات و ایجاد زمینه برای دسترسی مستقیم به

چین) سه برابر شود و به ۳/۵ میلیارد دلار در سال خواهد رسید. در سال ۲۰۰۸ میلادی کشور چین قرار داد سی ساله ای را با دولت افغانستان به امضا رساند که مس عینک را استخراج کند، این دومین معدن مس در جهان می باشد. ارزش این قرار داد به ۳ میلیارد دلار بالغ می شد.

موجز اینکه: در عدم موجودیت یک دولت مدرن و یک نظام سیاسی مستقل و پاسخگو به مردم و متعهد به منافع ملی، هر گونه توافقنامه که در زمینه های سرمایه گذاری، گرفتن قرضه و دیگر معاملات اقتصادی و تجاری با کشورهای خارجی از سوی "امارت اسلامی طالبان" عقد گردد، احتمالاً غیر عادلانه پنداشته خواهد شد، زیرا در نبود حاکمیت قانون فاقد تضمینات با اعتبار حقوقی میباشد، یقیناً چنین معاملات به گسترش فساد اداری - اقتصادی خواهد انجامد.

پنجم- "امارت اسلامی طالبان؛" مولود رقابت های قاتلانۀ اقتصادی جهان سرمایه است:

در فرجام باید گفت که: تسلط نظام اسلامی بنیاد گرای مذهبی، زیر عنوان "امارت اسلامی طالبان" در افغانستان، مزید به آنکه بخشی از- راهبرد یا استراتژی یا برنامه عملیاتی جدید منطقه بی آمریکا خوانده میشود، عمدتاً معلول حمایت برخی کشورهای ذینفع در قضیه افغانستان از تحریک طالبان، (آمریکا، روسیه، چین ایران و برخی از کشورهای عربی)، سیاستهای تماشاگرانه (بی طرفانه؛) تعدادی از کشورهای و جامعه جهانی در برابر قدرت گیری طالبان و مطرح ساختن آنها در سیاست جهانی، تشدید بقایای رقابت های جنگ سرد، رقابت های اقتصادی آمریکا چین و کشمکش های منطقه ای بر سر خط لوله نفت و گاز و پروژه راه ابریشم است. البته در تسریع این روند تضاد های میان دولت های کشور های مرکز سرمایه داری و شاخه های حاکم در درون این دولت ها و همچنان سیاستهای معامله گرانه، استخباراتی، فتنه گرانه و چند پهلوئی پاکستان نقش داشته اند. یعنی (نفوذ مستدام پاکستان در دستگاه سیاسی و قوای مسلح فرو پاشیده " جمهوری اسلامی افغانستان " ستون پنجم)

اما در رابطه به توافقنامه دوحه که صفحه جدید را برای افغانستان و منطقه گشود، به صورت موجز باید گفت که، توافقنامه ی دوحه میان آمریکا و هیئت سیاسی تحریک طالبان (وابسته به پاکستان) که تسلط طالبان به افغانستان را ممکن ساخت، در راستای رقابت اقتصادی میان چین و آمریکا به هدف ایجاد مزاحمت در تحقق " راه ابریشم"، (کوادر، تاپپی، کاسا) تحریک مسلمانان اویغور غرب چین، تهدید برای مسلمانان روسیه در آسیای مرکزی و ابزاری برای فشار بر ایران از سوی آمریکا - انگلیس در نظر گرفته شده بود. اما از یک سو برنامه های پنهانی برخی کشورهای منطقه (پاکستان، چین، روسیه و ایران و برخی کشورهای عربی)، و از سوی دیگر گندیده گی نظام پوشالی مزدور و فاسد جمهوری اسلامی افغانستان، منجر به ناکامی و بدنامی سیاست آمریکا در افغانستان به خصوص نحوه جریان خروج نیرو های نظامی آن گردید. و آمریکا - ناتو را در برابر جهانیان شرمسار ساخت.

اکنون اساسی ترین سوال این است که آیا " امارت اسلامی طالبان؛" ارزش های پذیرفته شده اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین بین الملل و کنوانسیون های مرتبط به آن را میپذیرد یا خیر؟ و آیا در وجود " امارت اسلامی طالبان" منافع کشورهای دخیل در قضایای افغانستان ممکن است تأمین گردد؟ با آنکه باید منتظر ماند، اما ضرور است تا برای دریافت پاسخ این پرسشها نخست در مورد کیستی و چیستی " تحریک طالبان" درنگی مختصر نمایم. در نوشته بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

(4 نوامبر 2021-بن-المان)

پاورقی ها:

اول-چین و افغانستان فقط حدود ۷۶ کیلومتر سرحد مشترک دارند که بهترین گذرگاه آن در ارتفاع ۵ هزار متری از سطح دریا قرار دارد که راهی صعب العبور است و در اکثر اوقات سال بخاطر برف باری مسدود میباشد.

دوم-سکنور های اقتصادی مشمول در اقتصاد چین عبارت اند از:

اقتصاد دولتی: شامل اقتصادی است که وسایل تولیدی در آن متعلق به کشور می باشد.

اقتصاد اشتراکی (تعاونی): نوعی از اقتصاد می باشد که وسایل تولیدی در آن متعلق به گروهی از اتباع است.

اقتصاد خصوصی: در اقتصاد خصوصی وسایل تولیدی متعلق به اتباع شخصی بوده و بر اساس کار "نیروی کار" است.

اقتصاد شخصی: در اقتصاد شخصی وسایل تولیدی متعلق به کارکنان شخصی و بر اساس نیروی کار شخصی بوده و نتایج کار متعلق به کارکنان می باشد و توسط کارکنان توزیع می شود.

اقتصاد با سرمایه مشترک: نوعی اقتصاد است که انواع گوناگون موسسات با سرمایه گذاری مشترک جامعه اقتصادی جدید را تشکیل می دهد. اقتصاد سهامی: نوعی اقتصاد است که به وسیله سرمایه گذاری سهامداران و ایجاد موسسات به شیوه سهامداری شکل گرفته است.

اقتصاد با سرمایه‌گذاری تجاری خارجی: به این معناست که سرمایه‌گذاران خارجی طبق قوانین و مقررات ذی‌ربط اقتصاد خارجی چین، به وسیله سرمایه‌گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه‌گذاری مستقل موسسات را در چین ایجاد کنند. این نوع اقتصاد سه شکل موسسات با سرمایه مشترک چینی و خارجی، موسسات با همکاری مدیریت چینی و خارجی و موسسات با سرمایه‌گذاری مستقل را شامل می‌شود.

اقتصاد با سرمایه‌گذاری هنگ کنگ، مکائو و تایوان: نوعی اقتصاد است که سرمایه‌گذاران سه منطقه مذکور در جریان آن طبق قوانین و مقررات مربوطه اقتصاد خارجی چین، با شیوه‌های سرمایه‌گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه‌گذاری مستقل در خاک اصلی چین موسسات تأسیس کنند. این نوع اقتصاد همانند اقتصاد با سرمایه‌گذاری بازرگانان خارجی، سه شکل مذکور را دربر گرفته‌است.

سوم- "تایی" (لوله انتقال گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند) از افغانستان می‌گذرد، کار ساختمان این پروژه در سال 2015 از ترکمنستان آغاز شد. طول این لوله گاز 1814 کیلومتر است. در نظر است از ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار بگذرد. خط لوله تایی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه که انتظار می‌رفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود.

چهارم- بندر گوادر: نام این شهر از دو واژه ی «گوات» و «در» (به معنای «دروازه باد» از زبان بلوچی گرفته شده است. این بندر در ساحل دریای مکران (جنوب بلوچستان و در ساحل دریای عمان (عرب) واقع شده و بندری در حال پیشرفت و انکشاف است.

پنجم- چابها، از زبان بلوچی گرفته شده (به زبان بلوچی چهار تلفظ می‌گردد) یکی از شهرهای بلوچستان جنوبی هست و در ساحل اقیانوس هند قرار دارد. از مناطق آزاد بازرگانی ایران به شمار میرود.

ششم- جنبش اسلامی ترکستان شرقی یک نهاد افراط‌گرای اسلامی است، از سوی اویغور ها در غرب چین تأسیس گردیده. مشخصه بارز اویغور ها صورتی پهن و چشمان کشیده مانند مغلها و قزاقها اند. اتحایه اروپا و دولت های امریکا، روسیه و انگلستان آنرا یک گروه تروریستی میدانند. ترکستان شرقی بخشی از منطقه آسیای مرکزی می باشد که در ایالت "سین کیانگ" چین قرار دارد.